

• در آمد

هر گاه امتی از همه سو در معرض یورش اندیشه‌های فکری و فرهنگی بیگانان و یا تهاجم نظامی جنایت کاران و وحشی صفت قرار می‌گیرد، و جوانان و رزمندگان سلحشور آن امت به دفاع از خشونت و تروریسم متهم می‌شوند، و بر عقاید دینی‌شان برچسب خشونت و از غاب بسته می‌شود، و ارزش‌های مقدس دینی‌شان مورد تجاوز قرار می‌گیرد.... آنگاه بزرگ مردانی از درون امت ظهور می‌کنند تا برچم جهاد و مبارزه در برابر مهاجمان را برافرازند.

در این برهه تاریخی و سرنوشت‌ساز شهید شیخ راغب حرب شیخ الشهدای مقاومت اسلامی، این روحانی خستگی‌ناپذیر با الهام از قیام خونین کربلا از سرزمین مقاوم جبل عامل برخاست و ضمن رویارویی با مهاجمان مشترک چند ملیتی غربی و اسرائیلی به شب‌های تاریک جنوب لبنان و روشنایی، اصالت، عزت و سربلندی بخشید. به درستی که تاریخ زندگی سراسر جهاد و مبارزه و نام درخشان او تا ابد زنده خواهد ماند تا نشانه راه نسل‌های مسلمان آینده باشد.

■ نگاهی به زندگی شهید شیخ راغب حرب از ولادت تا شهادت

شیخ شهید، انقلابی برخاسته از جنوب...

خانواده شیخ راغب حرب

بی تردید خانواده و جامعه و محیط زیست هر انسان، در سازندگی ساختار وجودی او نقش تعیین کننده دارد. شیخ راغب حرب که به شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهرت یافته است از میان مردان نیک صفت و مؤمن جامعه جبل عامل جوشیده بود. این سرزمین اصیل، پایدار و مقاوم به او هویت ماندگار بخشید. پدر و پدربزرگ شیخ راغب از شخصیت‌هایی بودند که در پرورش استعدادهای فکری و سلحشوری او نقش بزرگی ایفا کردند. آن دو همچنین در شکل‌گیری شخصیت شهید چنان تاثیر گذاری داشتند که می‌توان گفت به درستی روش و منش شهید را برای مبارزه با هرگونه استبداد و بی‌عدالتی ترسیم کرده بودند. آن دو بزرگوار از شغل و کار کشاورزی کسب درآمد می‌کردند. اما پدر شیخ در آغاز جوانی چند سالی به سرزمین فلسطین هجرت کرد و در آنجا به کار پیشه‌وری مشغول شد. در آن برهه بسیاری از جوانان جنوب لبنان به علت بیکاری به فلسطین می‌رفتند و به کشاورزی یا تجارت و یا کارهای خدماتی مشغول می‌شدند. پدر شیخ زود هنگام به شهر جیشیت بازگشت و به کار کشاورزی و کشت حبوبات و تنباکو مشغول شد. دیری نپایید که با دختر عموی خویش ازدواج کرده و همسر نیز به او کمک می‌کرد.

پدر شیخ راغب از معدود کسانی بود که به مطالعه تاریخ و فرهنگ و ادبیات اسلامی علاقه داشت، و پیوسته در متون و منابع اسلامی تحقیق و پژوهش می‌کرد. خانه این خانواده به تدریج به پاتوقی برای جلسات شبانه و برگزاری مراسم مذهبی و دینی تبدیل شده، و علمای سرشناسی همچون مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس پیشین مجلس اعلای شیعیان لبنان، و آیت الله سید محمد حسین فضل الله و برخی از شاگردان و مریدان آن دو در جنوب لبنان در این مجالس حضور

می‌یافتند. بی تردید پدر شهید شیخ راغب حرب، شخصی متعهد و به درست‌کاری و نودوستی شهرت داشت. احکام و مسائل اسلامی همچون پرداخت زکات محصولات کشاورزی را رعایت می‌کرد. در آن برهه به ندرت کسی پیدا می‌شد که زکات محصولات کشاورزی خود را پرداخت کند. آرزو داشت چنانچه خدای متعال به او فرزندان پسر عطا نماید یکی از آنها را به آموزش علوم دینی تشویق کند.

نظر به این که پدر شیخ راغب از لحاظ دینی و آگاهی به مسائل سیاسی، از افراد معتمد و سرشناس و شناخته شده جنوب

راغب حرب از سن ده سالگی در هیئت عزاداری شهر نبطیه به ویژه در مجالس سخنرانی شیخ محمد مهدی شمس الدین حضور فعال داشت. از شدت علاقه‌ای که به حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) داشت از هیچ گونه تلاش و بخشش در این مسیر دریغ نمی‌کرد.

لبنان شده بود، به اصلاح و گره‌گشایی مشکلات مردم و ایجاد اتحاد و همزیستی میان افراد و خانواده‌ها می‌پرداخت. به ویژه هنگامی که بحث و کشمکش بر سر انتخابات نمایندگان پارلمان داغ می‌شد و مردم از سر ناآگاهی به درگیری و رقابت ناسالم می‌پرداختند. خانواده حرب گاهی با هوشیاری کامل پیشتاز

تحریم انتخابات و جلوگیری از مشارکت عمومی در آن می‌شدند. موضع این خانواده نسبت به تحریم انتخابات پارلمانی آن دوره‌ها نمایانگر آگاهی اجتماعی و بالندگی و عزت نفس بود. به طوری که از غرق شدن در گردباد سیاست‌های پوشالی و فریبنده نظام سیاسی مصون می‌ماندند.

پدر پیش از این که فرزندش راغب حرب متولد شود، نام او را انتخاب کرده بود. شاید این نامگذاری زود هنگام از عشق و علاقمندی پدر به یکی از شخصیت‌های بزرگ و برجسته خاندان حرب ناشی بوده که دهها سال پیش در جنگ با نیروهای فرانسوی کشته شده بود. شاید هم انتخاب چنین نامی برای شیخ راغب حرب بر اثر حکمت و عنایت خداوندی بوده است. به ویژه که مادر تمایل داشت فرزند آینده را به نام «علی» نامگذاری کند.

پس از گذشت یک سال از ازدواج پدر و مادرش سرانجام نوزاد در تابستان سال ۱۹۵۲ متولد شد، و راغب نامیده شد. او همچون سایر پسران هم سن و سال خود دوران کودکی را به بازی و سرگرمی گذراند. مادر در مورد راغب چنین می‌گوید: «او در دوران کودکی دوست داشت به پدر و مادر و برادران خود کمک کند. به آنان مهر و محبت می‌ورزید. به همین خاطر محبوب دل پدر و مادر بود». دوستانش هم نقل کرده‌اند که مهم‌ترین ویژگی راغب در دوران کودکی، خودداری او از دستبرد به محصولات کشاورزی هموطنان بود. معمولاً کودکان و نوجوانان آن دوره خوردن بی اجازه میوه از باغات کشاورزی در روستاها را امری عادی تلقی می‌کردند. میوه‌های درختی یا تخم مرغ روستائیان منطقه از دستبرد کودکان کمتر در امان می‌ماند. هیچ کسی ندیده که راغب به چنین کارهای ناپسندی دست بزند، یا به خاطر دستبرد به باغات همسایگان مورد سرزنش یا تنبیه قرار گیرد. راغب از سن شش سالگی دوره ابتدایی را در مدرسه دولتی



متلاشی کند. نظر به این که حزب الطلیعه در پرتو تحولات مهم سیاسی جهان اسلام و جهان عرب آن مرحله، همچون پیروزی انقلاب الجزائر و شکست اعراب در جنگ با اسرائیل شکل گرفته بود، شیخ رابع کوشش نمود همگام با آن تحولات حرکت کند، و پشتیبانی حزب الطلیعه از قضیه فلسطین را ملاک عمل خود قرار دهد.

در ارتباط با مسائل و تحولات داخلی لبنان شیخ رابع حرب از ابتدای جوانی همواره نفرت و انزجار خود را از نظام سیاسی حاکم بر لبنان ابراز می‌داشت. نسبت به سیاست‌های ناعادلانه، و تبعیض میان طوایف گوناگون جامعه لبنان پیوسته اعتراض می‌کرد. پرچم لبنان را نماد سلطه فرانسه بر لبنان و دنباله روی دولتمردان این کشور، از سیاست‌های استعماری فرانسه عنوان می‌کرد. شیخ به نشانه انزجار از این سیاست روزی کارت شناسایی لبنانی خود را پاره کرد و به زمین ریخت. با توجه به این که کشت و برداشت توتون برای خانواده‌های کشاورز لبنانی آن دوره یک شغل حیاتی بود. شیخ از ابتدای جوانی نسبت به بیعدالتی دولتمردان در حق کشاورزان اعتراض می‌کرد. این مسئله به یکی از دلایل گسترش زود هنگام انزجار و اعتراض شیخ نسبت به دولت و لزوم پشتیبانی از کشاورزان توتون کار شده بود. تردید نیست که اندیشه و دیدگاه‌های برخی از شخصیت‌های علمی و روحانی مسلمان و نشریات و ادبیات جهان عرب همچون برادران مصری قطب، مجله کویتی الوعی الاسلامی، مقاله‌های ماهنامه الاضواء و مجله الشهاب از رگان جماعت اسلامی لبنان، در تبلور اندیشه و طرز فکر شیخ رابع حرب و آشنایی او با فرهنگ نوین اسلامی نقش اساسی داشتند.

گفته شده که شیخ رابع به سخنرانی‌های مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین به ویژه آنچه به قیام امام حسین (ع) و نهضت عاشورا ارتباط مستقیم داشت بسیار علاقمند بوده است. به گونه‌ای که فرازهایی از سخنان ایشان را حفظ کرده و در مجالس عزاداری قرائت می‌کرد. اما سرآمد همه اندیشه‌ها و اعتقادات مرحوم شیخ رابع حرب قیام ابا عبد الله الحسین (ع) در کربلا بود. عشق به سرور شهیدان روز به روز در دل او زبانه می‌کشید و بخشی از ساختار فرهنگ اعتقادی او را تشکیل می‌داد. ابعاد و پیامدهای نهضت خونین کربلا را در مجالس و مناسبت‌های گوناگون بازگو می‌کرد و مردم را به درس‌آموزی از قیام خونین امام حسین (ع) فرا می‌خواند.

گرایش به فراگیری علوم اسلامی

شیخ رابع، زود هنگام همکاری با پدر را در زمینه کشاورزی متوقف کرد و به فراگیری علوم اسلامی که یکی از آرزوهای دیرینه او را تشکیل می‌داد روی آورد. با وجودی که شیخ نسبت به پدرش نیکوکار و به او عشق می‌ورزید اما به هر حال تصمیم جدی گرفت تا از زادگاه خود مهاجرت نماید و به طلب علم روی آورد. در آغاز این مسیر، پدر گمان کرده بود که فرزندش توان زندگی در تنهایی و تحمل سختی دور از وطن و خانواده را ندارد و دیر یا زود به زادگاه خود باز می‌گردد. اما شیخ تصمیم نهایی و قطعی خود را گرفت و در اوایل سال ۱۹۶۹ برای طلب علم ابتدا به بیروت هجرت کرد، تا در حوزه‌های علمیه این شهر ثبت نام کند.

شیخ رابع برای سکونت در بیروت، بخش شرقی این شهر را انتخاب کرد. چرا که شیخ محمد مهدی شمس الدین امامت جماعت مسجد محله الدکوانه و علامه سید محمد حسین فضل الله امامت جماعت مسجد محله النبعه، در بخش شرقی بیروت را بر عهده داشتند. این دو شخصیت علمی از برجسته‌ترین روحانیون فعال آن دوره لبنان بودند. هر کدام از آن‌ها حوزه علمیه کوچکی در اختیار داشت که طلبه‌های علوم دینی در آن به تحصیل علوم اسلامی می‌پرداختند. شیخ رابع با مهاجرت به بیروت، گمشده خود را یافت که از کودکی در رؤیای آن بسر می‌برد. پس از استقرار در بیروت احساس کرد همه آرزوهای دینی و اجتماعی و سیاسی او یکجا تحقق یافته است. به ویژه که خود را در کنار روحانیون و شخصیت‌های علمی مورد علاقه خود یافت

به مسائل دینی و سخنوری شهرت داشت. روزی در جریان بحث و مناظره تعدادی از جوانان انجمن خیریه «التأخی» را تحت تاثیر اندیشه‌های مترقیانه خود قرار داد. برای مشارکت در فعالیت‌های منظم و سازمان یافته اسلامی و انقلابی انگیزه قوی داشت. این انگیزه موجب شده بود برای جوانان هم سن و سال خود الگو و سرمشق باشد. در آن برهه فضای شکست اعراب در برابر اسرائیل بیشتر جوانان پر شور و شعور را تحت تاثیر قرار داده بود. می‌توان گفت که جوانان پر شور جنبشیت همچون رابع حرب، موسی فصیح و علی حرب و دیگران، گروه پیشتاز زمان خویش بودند. چرا که آنان رفیق راه شهید شیخ رابع حرب در آن دوره بوده‌اند.

خانواده شهید همچون بسیاری از کشاورزان منطقه آلاچیق داشتند که برگ‌های توتون را در آن جمع‌آوری و خشک می‌کردند. جوانان فعال آن دوره در این اماکن تجمع می‌کردند و به بحث و بررسی مسائل روز می‌پرداختند. برخی افراد وابسته به احزاب هم برای هم‌اندیشی به آنجا می‌آمدند. شهید رابع حرب ستاره درخشان این گونه جلسات بود، و سعی می‌کرد مسائل اعتقادی و احکام اسلامی و برخی مسائل جدید همچون چگونگی اقامه نماز روی کره ماه و یا چگونگی تشکیل حکومت اسلامی را مطرح نماید. دیدگاه‌های قوی او در طرح این گونه

علاوه بر آگاهی‌های سیاسی و فکری، گرایش‌های دینی نیز در اندیشه رابع حرب از دوران جوانی تقویت شد. و ایشان علاقه شدیدی به امام حسین (ع) و نهضت عاشورا پیدا کرد. این علاقه‌مندی موجب شده بود که رابع حرب به برنامه‌ریزی و سازماندهی و گسترش هیئت‌های عزاداری و مرثیه خوانی سرور شهیدان بپردازد. مادر در این باره گفته است که رابع از سن ده سالگی در هیئت‌های عزاداری شهر نبطیه به ویژه در مجالس سخنرانی شیخ محمد مهدی شمس الدین حضور فعال داشت. از شدت علاقه‌ای که به حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) داشت از هیچ گونه تلاش و بخشش در این مسیر دریغ نمی‌کرد.

گرایش‌های دینی و آگاهی‌های سیاسی رابع حرب موجب شده بود که نشانه‌های ایمان و اعتقاد و پرهیزکاری زود هنگام، از دوران نو جوانی در چهره و رفتار او نمایان شود. چنین رویکردی به ندرت در شهر جنبشیت به چشم می‌خورد. او به حضور بر سر کلاس درس‌های دینی در مدرسه و نیز شرکت در نمازهای جماعت مسجد مواظبت می‌کرد. گاهی برادران رابع سعی می‌کردند او را به خواندن نماز در خانه متقاعد نمایند، ولی او نمی‌پذیرفت و بر شرکت در نماز جماعت در مسجد اصلی جنبشیت و در مجالس دینی و شب نشینی‌های مذهبی اصرار می‌ورزید.

رابع حرب در دوران جوانی

بسیاری از ویژگی‌های فکری و شخصیتی شیخ رابع حرب در دوران جوانی تبلور یافت. این ویژگی‌ها گاهی در قالب برخوردهای فکری و مناظره با افراد لائیک بروز می‌کرد. نزدیکان رابع حرب بر این باور بودند که برخی شخصیت‌ها و رفتارهای او در مقایسه با رفتار جوانان هم سن و سال کم نظیر و استثنایی بود. گرایش فزاینده و زود هنگام او به شرکت در مراسم دینی و مجالس و گردهمایی‌های مردمی و ابراز علاقه به بحث و گفت‌وگو، بر علاقه او به ادامه تحصیل در مدارس دولتی ارجحیت داشته است. بر این اساس از ادامه تحصیل در مدارس کلاسیک در سنین چهارده و پانزده سالگی منصرف شد و به تحصیل علوم دینی روی آورد. لذا از کار کشاورزی در کنار پدر کنار گرفت، و در پرتو این رویکرد به یکی از برجسته‌ترین واعظان و سخنوران سرشناس تبدیل شد که سخنان گویا و صدای دلنشین او در مجالس جنبشیت طنین انداز شده بود.

شهید شیخ رابع حرب در سن ۱۵ سالگی شاهد شکست اعراب در برابر اسرائیل در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و شکل گیری جنبش مقاومت فلسطین بوده است. او از جوانان مسلمان و با شور و شعور انقلابی بود. اندیشه‌های مترقیانه او بیشتر دوستان را شگفت زده می‌کرد. به داشتن مطالعه زیاد، و حافظه قوی و تعهد

رابع حرب از سن ۱۵ سالگی از جوانان مسلمان و با شور و شوق انقلابی که شکست اعراب در برابر اسرائیل در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و شکل گیری جنبش مقاومت فلسطین را شاهد بوده است.

مسائل طرف مقابل را متقاعد می‌کرد. او همواره این نظریه را مطرح می‌کرد که بهترین وسیله دفاع تهاجم است. این نظریه در او اعتماد به نفس ایجاد کرده بود. به نحوی که با چپ گرایان به بحث و مناظره می‌پرداخت، و آنان نیز متقابلاً نسبت به وسعت اطلاعات و سخنوری و درک بالای شیخ شگفت زده می‌شدند. شیخ رابع حرب در همان حال به مسائل و مشکلات فعالیت‌های اسلامی توجه زیادی داشت. از هر کدام از روستای شهرستان نبطیه و مناطق مجاور نماینده‌ای را تعیین کرده بود که به صورت هفتگی به بررسی مسائل و برنامه‌های آموزشی می‌پرداختند، و برای مراحل بعدی برنامه ریزی می‌کردند. این گونه فعالیت‌ها تا آنجا پیشرفت کرد و گسترش یافت که شهید شیخ رابع حرب تصمیم گرفت یک حزب اسلامی به نام «حزب الطلیعه الاسلامیه» تشکیل دهد. سپس اساسنامه آن را نوشت و بر ضرورت تحکیم و تقویت آن تأکید کرد. این حزب در چارچوب فعالیت‌های خود موفقیت‌های فراوانی کسب کرد و توانست تشکیلات حزب بحث سوسیالیست را در جنبشیت





در جنوب لبنان بازگردد. این گرایش در شیوه زندگی و رفتار شیخ هنگام اقامت در نجف کاملاً نمایان بود.

از نظر شیخ دوری از دوستان و همکلاسی‌های لبنانی امکان پذیر نبود. شبانه‌روز با آنان دیدار و رایزنی می‌کرد. با پیکارگران مسلمان دوستی صمیمانه برقرار می‌کرد. روابط دوستانه شیخ به طلاب لبنانی محدود نبوده و به طرز چشمگیری با بسیاری از طلاب عراقی حوزه علمیه نجف اشرف روابط همکاری برقرار کرد. اما هرگز به خود اجازه نداد به احزاب و سازمان‌های سیاسی عراق بپیوندد. علاقه‌مند بود از همه گروه‌های مبارز و فعالان سیاسی شناخت پیدا کند و از تجربه آنان بهره‌مند شود.



تاآشنائی شیخ با زبان فارسی یکی از مهمترین موانع برقراری ارتباط با طلاب مبارز و روحانیون برجسته ایرانی در حوزه علمیه نجف بود. ولی نسبت به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) و واکنش نشان می‌داد و سخنرانی‌ها و بیانیه‌های امام را پیگیری و مطالعه می‌کرد. او برای اولین بار از طریق مطالعه جزوه «ضاد اساسی بین اسلام و نظام شاهنشاهی» با دیدگاه‌های امام آشنا شد. امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۹ این جزوه را به مناسبت برپایی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران منتشر کرده بود. شیخ رابع این جزوه را همراه کتاب «حکومت اسلامی» که به تازگی

انتشار یافته بود، برای برادران روحانی خود در جنبش ارسال کرد تا بیشتر با دیدگاه‌های امام خمینی (ره) آشنا شوند. این اقدام نشان می‌دهد که شیخ تحصیلات علمی حوزوی را با فعالیت‌های سیاسی اسلامی پیوند زده بود.

شیخ در ابتدای حضور در حوزه علمیه نجف اشرف همچون بسیاری از طلاب خارجی با مبارزات سیاسی امام و روند انقلاب اسلامی ایران ناآشنا بود. با وجودی که بسیاری از طلاب غیر ایرانی حوزه علمیه نجف اشرف در آن برهه امام را به عنوان یکی از مراجع بزرگ تقلید وقت جهان تشیع می‌شناختند، اما

پرچم لبنان را نماد سلطه فرانسه و دنباله روی دولتمردان لبنان از سیاست‌های استعماری فرانسه می‌دانست و به نشانه انزجار از این سیاست روزی کارت شناسایی لبنانی خود را پاره کرد و به زمین ریخت.

به علت ناآشنائی با زبان فارسی ارتباط گسترده و همکاری فعال با طلاب و روحانیون مبارز ایرانی نداشتند. اما در این زمینه همکلاسی‌های شهید شیخ رابع حرب گفته‌اند که ادبیات امام خمینی را که به زبان عربی منتشر می‌شد مطالعه می‌کرد و از آن بهره‌مند می‌شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شیخ رابع حرب که باعث شد علم و عمل را به هم پیوند دهد، برقراری ارتباط با بیت آیت الله سید محمد باقر صدر بود. با وجودی که شیخ در آغاز دهه هفتم از قرن بیستم در سطح علمی عالی نبود تا بر اساس آن بتواند در کلاس‌های عالی درس شهید صدر حضور داشته باشد، و دروس فقهی ایشان را درک کند، اما روزانه به بیت شهید صدر رجوع می‌کرد و در کنار مردم می‌نشست و به پاسخ‌های شهید صدر به پرسش‌های گوناگون آنان گوش می‌داد. حضور در این گونه محافل و مجالس شیخ رابع را بیش از پیش به مسائل و

و در محضر آنان تلمذ کرد. بدین ترتیب توانست به والاترین موقعیت‌های روحی و روانی دست یابد.

در مدت اقامت یکساله در محله النبعه چندان تغییری در رفتار و شیوه زندگی و روحیه انقلاسی خود همچون اندیشیدن درباره مسائلی عمومی جهان اسلام و اوضاع اسفبار مسلمانان ادامه داد. هرگز از مسئله فلسطین دور نماند، و با قدرت از آرمان ملت ستمدیده فلسطین پشتیبانی می‌کرد. بویژه در دوران درگیری‌های خونین، میان نظام سیاسی لبنان و سازمان‌های مقاومت فلسطینی. شیخ در پرتو دفاع از آرمان فلسطین در بیشتر مراسم و گردهمایی‌های مردمی شرکت می‌کرد، و دیدگاه‌های خود را مطرح می‌ساخت. همچنین در جلساتی که شخصیت‌های بزرگ علمی اعم از مسلمان و مسیحی همچون مرحوم شیخ عبد الله العلالی، شیخ الزغبی، دکتر اسعد علی و استاد بولس سلامه در آن حضور داشتند شرکت می‌کرد. از این جلسات خارج نمی‌شد مگر این که عطش خود را از اندیشه‌های گوناگون و دیدگاه‌های مترقیانه سیراب سازد. آنچه می‌شنید در حافظه خود نگه می‌داشت و آن را در مجالس گوناگون مردمی و در قالب سخنرانی بازگو می‌کرد.

کسانی که با شیخ رابع حرب سر و کار داشتند به خوبی آگاهند که او اعتماد به نفس داشت و به نیکی دیدگاه‌های خود را بیان می‌کرد. برخی همکلاسی‌ها و نزدیکان شیخ نقل کرده‌اند که او رفتاری آرام و مهربان داشت. مهربان و اساتید می‌کوشیدند از او شخصیت خود را بزرگوار سازند. در دوران تحصیل همنشینی با شوهر عمه خود ابو علی فحصر را انتخاب کرد، و ذهن و هوش خود را با دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی او پرورش داد. چرا که او از آگاهی‌های علمی و دینی فراوانی برخوردار بود. افزون بر ابو علی فحصر از دیدگاه‌های سیاسی و گرایش‌های فکری و فرهنگی شخصیت‌های برجسته دیگری بهره‌مند شد.

متولیان حوزه‌های علمی، در آغاز تحصیلات طلاب علوم دینی تنها دروس مقدماتی و مسائل ساده را به آنان می‌آموختند. این دروس تأثیر چندان در تبلور فکر و شکوفایی ذهن طلبه‌ها ندارد. لذا با توجه به این که تحصیلات علمی شیخ رابع در آن مرحله اندک بود، مدت کوتاهی را در حوزه علمیه محله النبعه گذراند و تصمیم قطعی گرفت تا به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کند. این تصمیم از دورنگری و دوراندیشی شخصیت شهید شیخ رابع حرب ناشی می‌شد که از کنار هیچ مسئله‌ای به سادگی نمی‌گذشت. مگر آن که به تحلیل و بررسی آن بپردازد. در آن مرحله هرگز تحت تأثیر اساتید خود در بیروت قرار نگرفته و ابراز تمایل او برای عزیمت به نجف اشرف بیانگر این است که رضایت چندان از شیوه تدریس علوم دینی در حوزه‌های علمی آقایان شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین شیخ محمد الله در بیروت در آن زمان نداشته است. چرا که حوزه‌های یاد شده آرزوی او را برای شناخت و فراگیری علوم فقهی و دینی تأمین نمی‌کرده است. در حالی که حوزه علمیه نجف اشرف افق‌های وسیعتری را در برابر انسان می‌گشاید. در آن زمان پیوستن به حوزه علمیه نجف نهایت آرزوی هر طلبه علوم دینی را تشکیل می‌داد.

مهاجرت به نجف اشرف

جز طلب علم، هیچ انگیزه دیگری شیخ رابع حرب را به حوزه علمیه نجف اشرف نکشاند. در نجف نیز تمایلی به ادامه تحصیل تا صعود به سطح اجتهاد نداشت. آرزوی نهایی او کسب علم در مرز خدمت و رسیدگی به مشکلات مردم بود. همکلاسی‌های او نیز به این نتیجه رسیده بودند که شور و شوقی به فراگیری علم و دانش همچون سایر طلبه‌های حوزه علمیه در او وجود نداشت. بیشتر وقت گرانتهای خود را به حضور در مجالس گفت و شنود و مباحثه در مسائل سیاسی و اصلاح وضع موجود صرف می‌کرد. به همین خاطر ضمن شرکت در کلاس‌های دروس و آموزش‌های دینی حوزوی در اغلب جلسات بحث متولیان پیکار سیاسی حضور می‌یافت. علاقه‌مند بود مراحل دروس دینی را در کوتاهترین مدت طی کند، و ابزارهای توانمند علمی را برای آغاز پیکار سیاسی فراهم نماید، تا زود هنگام به میدان کارزار

مشکلات گوناگون مردم عراق و جهان اسلام آگاه کرد. از نظر علمی، شیخ رابع پس از بازگشت به زادگاه خود، حبشیت در تایلستان سال ۱۹۷۴ آموزش کتب الکفایه و لمعه الدمشقیه را گذرانده و به تازگی مرحله سطوح خارج فقه را آغاز کرده بود. در مدت اقامت سه ساله در حوزه علمیه نجف اشرف کتب منطق و صرف و نحو و بلاغت و اصول فقه آیت الله مظفر و شریع الاسلام را خوانده و حاشیه‌هایی بر برخی کتاب‌های درسی و نحوه تدریس آنها نوشته بود. این دستاوردها نشان می‌دهد که شیخ رابع با ذهنیت و اندیشه نقدگونه به شیوه‌های درسی حوزه نگاه می‌کرد. او همراه تعدادی از طلبه‌های لبنانی به نوعی یک انجمن مخصوص آموزش هنر خطابه و سخنرانی تشکیل داده بودند. این انجمن به طور هفتگی تشکیل می‌شد و چند تن از شرکت‌کنندگان سخنرانی می‌کردند و سایر اعضا اشتباهات آنان را اصلاح می‌کردند.

شیخ رابع حرب زندگی عادی در نجف اشرف داشت. شاید رعب و وحشتی که رژیم حزب بعث بوجود آورده بود، و نیز وجود حاکمیت فضای یکنواخت علمی به او اجازه نمی‌داد به فعالیت‌های آشکار و پر سر و صدا دست بزند، چنانچه در لبنان به چنین فعالیت‌های سیاسی مبادرت می‌کرد. ولی با این وصف نارسائی موجود موجب نمی‌شد تا شیخ از همفکری و همدردی و آشنایی با جریانات عراقی وابسته به شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و حزب الدعوة اسلامی باز بماند. در تجمع طلبه‌های علوم دینی و پیشگامان جنبش‌های اصیل و متعهد و مکتبی عراق، حضور فعال داشت، به طوری که خواب را از چشمان مأموران امنیتی رژیم حزب بعث ربوده بود. افزون بر آن شیخ از مرجعیت شهید صدر تقلید می‌کرد، و در کلاس‌های درس برخی از شاگردان ایشان تلمذ کرده بود. همه این عوامل در تحکیم راهی که شیخ رابع برگزیده بود نقش تعیین‌کننده داشت، و تا آخرین روز زندگی بر این راه استوار ماند.

در مدت اقامت در حوزه علمیه نجف اشرف سعی داشت در همه مسائل روزمره، از تاریخ هجری قمری استفاده کند. روز شمار ساعت خود را نیز بر اساس تاریخ هجری تنظیم کرده بود. چنانچه کسی تاریخ سال میلادی را از او جویا می‌شد زمان هجری قمری را به او اعلام می‌کرد. گویی که منکر تاریخ میلادی است. اصرار شیخ بر استفاده از تاریخ هجری قمری برای



قیام ابا عبد الله الحسین (ع) در کربلا سرآمد همه اندیشه‌ها و اعتقادات شیخ رابع حرب بود. عشق به سرور شهیدان روز به روز در دل او زبانه می‌کشید و بخشی از ساختار فرهنگ اعتقادی او را تشکیل می‌داد.

در همان حال بازگشت علامه سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین به لبنان و نیز در سایه حضور امام موسی صدر و نیز گروه دیگری از علمای اسلام در این کشور فعالیت‌های اسلامی، ابعاد تازه‌تر و تکامل‌یافته‌تری پیدا کرد. هرچند که هرگونه فعالیت و تلاش در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گرفت، ولی از نظر محتوایی و شیوه عمل ابعاد مترقیانه به خود گرفت. شیخ رابع نیز در زمینه برنامه‌ریزی برای حل مشکلات روزمره اجتماعی و اصلاح وضع موجود دیدگاه واقع‌بینانه و منطقی ارائه می‌داد. به طور تلویحی نظام فاسد سیاسی لبنان را مسئول وجود مشکلات فراینده می‌دانست. بر این اساس مردم احساس کردند که در سایه نسل جدیدی از علمای متعهد و دلسوز زندگی می‌کنند، که پیش از این چنین علمایی در صحنه پیکار حضور نداشتند.

این شیوه پیکار سیاسی به شدت رشد و گسترش یافت و به هسته‌ای تبدیل شد که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یک جریان بزرگ و جدی اسلامی را شکل داد. پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سازمانی و تشکیلاتی انقلابیون مسلمان لبنانی را تقویت کرد و به آنان انگیزه داد تا مفاهیم و جهت‌گیری‌های سیاسی خود را عملی نمایند. این تحول تنها به بیروت محدود نبود بلکه سرتاسر سرزمین لبنان را فرا گرفت. به گونه‌ای که شهر صور مرکز استان جنوب و اطراف آن و نیز شهرستان نبطیه و اطراف آن بیش از سایر شهرهای لبنان به فراخوانی پیام انقلاب اسلامی ایران پاسخ مثبت دادند. با توجه به این که شیخ رابع حرب از دوران نو جوانی یکی از پیشگامان نهضت اسلامی در جنوب بود بیدرتنگ به این فراخوانی پاسخ داد. او در تابستان سال ۱۹۷۴ به حبشیت بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود را در مقابل حضور گسترده و فعال نیروهای چپگرا و لائیک با جدیت آغاز کرد. هرچند که تعداد همراهان و یاران او اندک بود.

به طور خلاصه می‌توان اوضاع و شرایط آن روز حاکم بر جنوب لبنان را به این شکل ترسیم کرد:

۱- فعالیت‌های گسترده احزاب چپگرا همچون کمونیست‌ها و طرفداران حزب بعث عراق. تردیدی نیست که احزاب چپگرا و جنبش‌های انقلابی لبنانی در سایه حضور سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و به بهانه تلاش برای حل مشکلات مردم و به منظور

حوزه علمیه نجف اشرف را ترک نماید و تحصیل علوم دینی را در محله النبعه در شرق بیروت از سر گیرد. به همین منظور خانه‌ای در محله سن الفیل در نزدیکی محله النبعه اجاره کرد. علت این تصمیم‌گیری تاکنون روشن نیست، اما بنظر می‌رسد که برخی مسائل از جمله مشکلات خانوادگی و شخصی و نیز وابستگی شدید به دوستان و همکاران در حوزه فعالیت‌های اسلامی و پیکار سیاسی در لبنان و احساس غربت و سختی در سایه اقدامات سرکوبگرانه رژیم حزب بعث عراق مهمترین دلایل این تصمیم‌گیری بوده است.

گرچه از اقامت در محله سن الفیل صرفنظر کرد، و در همان سال مجدداً به نجف اشرف بازگشت، ولی پس از گذشت یکسال و شش ماه اقامت در حوزه علمیه نجف، دوباره برای همیشه به لبنان بازگشت. در مدت زمانی که شیخ رابع در نجف اشرف اقامت داشت، و از بدو ازدواج تا روز شهادت با فقر و تنگدستی زندگی می‌کرده است. کسانی که از چگونگی زندگی شیخ در نجف اشرف از نزدیک آگاهی دارند می‌گویند که در پی دستگیری مرحوم شیخ عارف البصری و مرحوم سید عماد الدین تبریزی و برخی از کادرهای حزب الدعوه اسلامی توسط مأموران رژیم حزب بعث، امنیت طلاب علوم دینی حوزه علمیه نجف اشرف به شدت آسیب پذیر شده بود، و طلبه‌های علوم دینی در شرایط نگران کننده بسر می‌بردند. در حقیقت شیخ رابع بیشتر وقت خود را در محافل علمی نزدیک به خاندان تبریزی گذراند و در کلاس درس سید محمد تقی تبریزی علوم دینی خود را فرا گرفت و به مدرسه آیت الله بزدی رفت و آمد می‌کرده است. این ارتباط باعث شد که مأموران امنیتی رژیم حزب بعث عراق شیخ رابع را همواره زیر نظر داشته باشند، و او که نمی‌خواست در سیاهچال‌های حزب بعث کافر گرفتار شود، و علاقمند بود فعالیت‌های جهادگرایانه خود را در راه خدمت به اسلام و مسلمان ادامه دهد، تصمیم نهائی گرفت تا عراق را برای همیشه ترک کند و به لبنان بازگردد.

در میدان جهاد و پیکار

میدان کارزار شهرستان نبطیه در جنوب که شیخ رابع با تمام وجود وارد آن شد، بخشی از حوزه پیکارگران مسلمان لبنان را تشکیل می‌داد. راه و روش و سیمای فعالیت‌های اسلامی پیکارگران لبنانی در آن مرحله نیز به حوزه‌های نهضت جهانی اسلام در کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی خلیج فارس و لبنان شباهت داشت، که به تازگی شکل گرفته بود. نشانه‌های نهضت نوین اسلامی در عراق در اواخر دهه پنجم و اوایل دهه ششم از قرن بیستم نمایان شده بود. تعدادی از علمای متعهد و فرهیختگان آگاه آن دوره همچون آیت الله سید محمد باقر صدر، شیخ اسد حیدر، شیخ مرتضی آل یاسین، شیخ محمد امین زین الدین، شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم، استاد احمد امین، علامه سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین از پیشگامان این نهضت بودند. این افراد خطر یورش اندیشه و فرهنگ غرب را به روشنی احساس کرده و برای رویارویی با آن به فعالیت‌های سیاسی دامنه‌داری دست زدند. برخی از این افراد همچون شهید صدر حزب الدعوه اسلامی را تأسیس کردند. افراد دیگری خارج از چارچوب حزب الدعوه و یا هرگونه حزبی در برابر احزاب لائیک و چپگرا ایستادگی کردند. پیکارگران مسلمان با تلاش‌های خستگی ناپذیر توانستند در آن مرحله جریان اسلامی قدرتمندی را در برخی کشورهای منطقه بوجود بیاورند.

شیخ رابع حرب نیز در نیمه دهه ششم تحت تأثیر فضای جدید پیکار و فعالیت‌های دامنه‌دار اسلامی قرار گرفت.



بسیاری از همکلاسی‌های او قابل توجه شده بود. البته این طرز فکر میزان اصالت و پایبندی شیخ به موازین اسلامی را نشان می‌داد. چه بسا این روش ساده بسیاری از افراد را دل‌تنگ می‌کرد و بستوه می‌آورد.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان در دوران اقامت در نجف اشرف شیفته شیوه برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) از سوی مردم عراق شده بود. مهمترین موضوعی که توجه شیخ را به خود جلب می‌کرد سرود اشعار و سوگنامه‌های مردمی در وصف و بیان قیام عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در مناسبت‌های گوناگون مذهبی همچون ایام ولادت و شهادت ائمه معصومین (ع) به ویژه در ماه‌های محرم و صفر بود. شاعران توانمند و برجسته مردمی با ایراد ابیات زیبا و جاودانه در عتبات عالیات شیخ رابع را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دادند. او می‌کوشید برخی ابیات شعر این شاعران حسینی را که بیشترین تأثیر را بر مردم دارد حفظ کند. این علاقمندی نشان می‌دهد که شیخ تا چه اندازه با قیام عاشورا ابراز همدردی می‌کرده، و تا چه میزان نسبت به شهادت سرور شهیدان رابطه قلبی داشته است. به همین دلیل برای زیارت مرقد امام حسین (ع) همواره به کربلا سفر می‌کرده است. همچنین نقل کرده‌اند که شیخ، چنانچه در عراق رسم بوده در یکی از مناسبت‌های مذهبی با پای پیاده از نجف اشرف به کربلا رفته است.

شیخ حسین سرور یکی از اساتید لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف در این باره گفته است که شیخ رابع حرب درس منطق و شرایع الاسلام را در کلاس درس او خوانده است. همواره به خانه او در شهر کوفه رفت و آمد می‌کرده و به اتفاق یکدیگر در باغ‌های کوفه به گردش می‌رفتند و در رودخانه فرات شناسا می‌کرده‌اند. شیخ رابع بخشی از کتاب منطق را در کلاس درس شیخ عقیف النابلسی و نیز در کلاس درس آیت الله سید محمد صدر نویسنده کتاب امام مهدی (عج) فرا گرفته است. به گونه‌ای که سید محمد صدر همواره از شیخ رابع تجلیل و تقدیر به عمل آورده است. در حوزه‌های علمی دینی رسم بر این است که یک طلبه در محضر چند استاد درس می‌خواند. این روش باعث می‌شود که طلاب علوم دینی کمتر به اساتید خود تعلق داشته باشند. لذا هرگز دیده نشده که شیخ رابع شیفته و علاقمند باشند خود شده باشند. همچنانکه هیچ کدام از اساتید حوزه نتوانستند دیدگاه‌های خود را بر او تحمیل نمایند.

شیخ رابع در تابستان سال ۱۹۷۲ با دختر عمویش ازدواج کرد و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون علامه سید محمد حسین فضل الله و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و تعدادی از روحانیون لبنانی در مراسم ازدواج او حضور داشتند. او نسبت به حضور این تعداد از علمای متعهد ابراز خرسندی و مباحثات می‌کرد. گمان می‌رود که شیخ پس از ازدواج تصمیم گرفت





گروه‌های تبلیغی مسیحیت را فراموش کنیم. به هر حال می‌توان گفت که شهید شیخ راغب حرب در چنین شرایط دشواری پیکار و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در جنوب لبنان آغاز کرد. بی تردید جنوب لبنان در آن مرحله به میدان وسیعی برای همه گونه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی تبدیل شده بود. و این فعالیت‌ها میزان آگاهی مردم آن سرزمین را بالا برد.

سر آغاز فعالیت شیخ راغب در جبل عامل

بی تردید اولین اقدام و نخستین مأموریت یک مبلغ متعهد دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. این مأموریت ابتدا از خانواده و بستگان و اهالی شهر و روستای مبلغ آغاز می‌شود. لذا یک روحانی ناچار است با برپایی جلسات گوناگون وعظ و سخنرانی و اقامه نماز جماعت و تدریس علوم اسلامی، جامعه را اصلاح و تربیت کند. این کاری بود که شیخ راغب از بدو بازگشت به زادگاه خود جیشیت آغاز کرد. او پس از بازگشت به جیشیت مدت کوتاهی در خانه کوچک پدر اقامت کرد. سپس به خانه مادر بزرگ نقل مکان کرد و پس از گذشت مدتی به منزل وقفی مخصوص روحانی روستای الشریقه جابجا شد. سپس دبری نیابید که در خانه عمه‌اش سکونت یافت. آنگاه خانه کوچکی کرایه کرد، اما دبری نیابید که آن را به درمناگه خیریه تبدیل کرد. شیخ راغب حرب در طول حیات ده ساله‌اش در لبنان هیچ وقت از خود خانه شخصی نداشت و هر سال یکبار از خانهای به خانه دیگری نقل مکان می‌کرد. تنها در اواخر حیات و پس از رنج و مشقت طولانی توانست خانه کوچکی خریداری کند.

تنها اماکن دوست داشتنی شیخ راغب مسجد و حسینیه بود و به آنها عشق می‌ورزید. همواره اصرار داشت نماز را در مسجد بجای بیاورد و نیازها و کمبودهای آن را برطرف کند. قرآن‌های قدیمی و از هم پاشیده را جمع‌آوری و به صحافی می‌برد. به کتابخانه مسجد عنایت خاصی داشت و همواره به کتاب‌های آن می‌افزود، و به طبقه‌بندی و ترتیب آن می‌پرداخت. چنانچه در مساجد روستاهای منطقه کتابخانه وجود نداشت، در آنها کتابخانه تأسیس می‌کرد و به مرمت و توسعه مساجد اهمیت می‌داد. در آغاز تلاش برای گسترش آگاهی عمومی، برای تهیه سخنرانی در مناسبت‌های مختلف به ویژه خطبه‌های نماز جمعه با دشواری متن تهیه می‌کرد. گاهی خطبه‌های نماز جمعه را از روی نوشته می‌خواند، ولی دبری نیابید که به تدریج فکر و ذهن او شکوفا شد، و به یکی از خطبای برجسته و سخنور و روحانیون نامدار جنوب لبنان تبدیل شد، که مردم و علاقمندان را اسیر کلام خود می‌ساخت.

شیخ راغب به منظور رسیدگی به مشکلات مردم و بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی جنوب لبنان شب نشینی‌هایی را ترتیب داد که به «شب نشینی چایخوری» شهرت داشت. این نشست‌ها هر پنجشنبه شب در خانه یکی از شهروندان روستای جیشیت برگزار می‌شد، و هر شرکت‌کننده در ازای نوشیدن یک استکان چای یک لیبره پول پرداخت می‌کرد. در نتیجه این طرح هزینه ساخت مسجد جیشیت تأمین شد که یکی از بزرگترین مساجد جنوب لبنان به شمار می‌رود. این شب

مخالفت با نظام فئودالیسم سیاسی، بسیاری از جوانان فعال و مستعد لبنانی را جذب سازمان‌ها و تشکیلات خود کرده بودند. اما حرکت و خیزش نوپای فعالان مسلمان توانست به تدریج این بسات را از زیر پای احزاب یاد شده برچیند، و در این مسیر گام‌های بلندی بردارد.

۲ - فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی گسترده برخی برادران مسلمان لبنانی در جنوب. به موازات این فعالیت‌ها آقای شیخ حسن مالک نیز در روستای کفر تینیت استقرار یافت و فضای فرهنگی و دینی آن منطقه را به شدت دگرگون ساخت. در همان حال فعالیت برخی از روحانیون عراقی که به دعوت مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین در روستاهای النمیرییه و الشریقه و الدویر استقرار یافته بودند و علوم و احکام و معارف اسلامی را به مردم می‌آموختند، موجب شد شخصیت‌های فرهنگی و کادری مسلمان فعالی در روند پیکار اسلامی در منطقه پرورش یابند. در این میان فراموش نکنیم که فعالیت‌های مهم و مؤثر جوانان انجمن التاخی که توسط شیخ راغب حرب تشکیل شده بود فضای مناسبی برای حضور قوی و فعالیت جوانان متعهد و دلسوز جنوب لبنان فراهم آورد.

۳ - همفکری و همبستگی اقشار گوناگون مردم با فعالیت‌های دامنه دار امام موسی صدر در سرتاسر سرزمین لبنان. با آمدن امام موسی صدر به لبنان، نهضت شیعیان بر ضد نظام سیاسی حاکم شکل تازه‌ای بخود گرفت. و حضور و فعالیت‌های سیاسی فرهنگی طایفه شیعه گسترش یافت، اکنون طایفه شیعه یکی از گردانندگان صحنه سیاسی لبنان درآمده و مقاومت حزب الله ضمن ادامه راه امام صدر می‌کوشد بخشی از حقوق از دست رفته طایفه شیعه را به آنان بازگرداند.

۴ - فعالیت‌های گسترده حزب آزادی بخش اسلامی و همفکری اقشار گوناگون مردم با آن. اگر این حزب توسط برخی محافل امنیتی لبنان سرکوب نمی‌شد، می‌توانست افرادی زیادی را به خود جذب کند. چرا که در شکل‌گیری برخی جریان‌های فکری و سیاسی نقش بسزایی ایفا کرد.

۵ - پیدایش نوع جدیدی از گرایش‌های اسلامی و برخورد منطقی اسلامگرایان با مشکلات جامعه از طریق همگرایی با برخی جنبش‌های چپگرا و سوسیالیست. اگرچه این گرایش‌ها با مخالفت شخصیت‌های مسلمان و جریان‌های متدین مواجه شد ولی بر فضای عمومی جامعه و فعالان مسلمان لبنان تأثیر مثبت برجای گذاشت. در نتیجه این فضای باز، تعدادی کادری آگاه و شخصیت‌های فرهیخته و روشن فکر و تأثیر گذار بروز کردند. این شخصیت‌ها اگر چه تا نهایت بر گرایش‌های فکری خود پایدار نماندند، ولی بخشی از صحنه فعالیت‌های سیاسی را تشکیل دادند که نشانه‌های آن به روشنی در سال ۱۹۷۴ نمایان شد.

۶ - وجود برخی شخصیت‌های متدین سنتی که به دلایل گوناگونی به دینداری گرایش پیدا کردند. و راه خود را در پرتو فضای جدید گرایش‌های اسلامی ادامه دادند. در این زمینه هیچ‌گاه نباید تأثیر گذاری و نقش تعیین کننده برنامه‌های آموزشی و فرهنگی ابزارها و کارگزاران نظام سیاسی حاکم بر لبنان و نیز حضور جنبش‌های مقاومت فلسطینی و همچنین فعالیت



نشینی‌ها با تبادل نظر و بحث‌های شیرین همراه بود. افزون بر آن، شیخ راغب برای تأسیس کتابخانه بزرگ و مناسب شهر جیشیت تلاش کرد، و برای دایر کردن آن از منابع گوناگون کتاب تهیه کرد. شیخ هرگاه وارد خانهای می‌شد اولین درخواست او هدیه کتاب و یا تقدیم کمک نقدی برای آن کتابخانه عمومی بود. او با این اقدام، جوانان را به مطالعه و کسب علم و دانش تشویق می‌کرد. این کتابخانه به تدریج به یک مرکز بزرگ فرهنگی و آموزشی تبدیل شد که در آن وسایل گوناگون آموزشی و تربیتی وجود داشت که به شیوه‌های جدید، خدمات اسلامی و ابزارهای فرهنگی، مانند نوارهای سخنرانی و وسایل بصری همچون اسلاید و وسایل سرگرمی و ورزشی به نوجوانان علاقمند ارائه می‌داد که در آن زمان خیلی متقاضی داشت. این کتابخانه در برگیرنده سالن اجتماعات به منظور برگزاری جلسات و دوره‌های آموزشی بود. که شیخ با ایراد سخنرانی و خواندن احادیث پیامبر و تفسیر قرآن، مردم را به مسائل مذهبی تشویق می‌کرد.

شیخ راغب در آغاز هر جلسه سخنرانی، آیاتی از کلام الله مجید را قرائت می‌کرد، سپس به تفسیر آن‌ها می‌پرداخت. در تفسیر قرآن بر کتاب‌های تفسیر تکیه نمی‌کرد. بلکه می‌کوشید شناخت و برداشت‌های خود را به دور از اختلاف نظرهای مفسران ارائه

نظر به این که شیخ محمد مهدی شمس الدین امامت جماعت مسجد محله الدکوانه و علامه سید محمد حسین فضل الله امامت جماعت مسجد محله النبعه در شرق بیروت را بر عهده داشتند. شیخ راغب نیز این منطقه را برای سکونت انتخاب کرد.

دهد. در میان دروس تفسیر به بررسی مشکلات جامعه و مسائل سیاسی و فکری مردم می‌پرداخت. معمولاً در سخنرانی‌های خود ارزش شهادت و ایثار در قیام عاشورا و درس‌های آموزنده نهضت امام حسین (ع) را به گونه یک عاشق و نه به سبک یک آموزگار شرح می‌داد. صدای رسا و پر توان او در ارائه دیدگاه‌ها و مفاهیم روان و متنوع، هر شنونده‌ای را شایسته خود می‌ساخت. شیخ در آغاز فعالیت‌های فرهنگی به همان اندازه که به بزرگان اهمیت می‌داد به نوجوانان نیز اهمیت می‌داد. شاید عنایت او به نوجوانان در اولویت برنامه‌های او بود. زیرا دشمنان اسلام همواره بر تلاش برای جذب نوجوانان تکیه می‌کردند و می‌کوشیدند از طریق مدرسه و فعالیت‌های پیشاهنگی آن‌ها را شکار کنند. لذا تلاشگران مسلمان وظیفه داشتند نوجوانان را دریابند. چون



قدرتمند هستند، و دیگران نمی‌توانند به راحتی به حریم و موجودیت آن‌ها تجاوز کنند. در این میان هرگاه مشکل خاصی بروز می‌کرد طرفداران خود را از روستاهای مختلف فرا می‌خواند و آنها را برای مقابله با مشکلات بسیج می‌کرد. برای مثال وقتی خبر رسید که عنصری از جبهه ملی تصمیم دارند به منزل شیخ حسین کورانی در روستای الشرفیه حمله کنند، این حمله بیدرتنگ با واکنش سریع نیروهای مؤمن مواجه گردید و ناکام ماند. واکنش‌های فوری باعث می‌شد

که چپگرایان از هرگونه تعرض به اسلامگرایان خودداری کنند، و شهید شیخ راغب حرب در همه این مسائل نقش تعیین کننده و چشمگیر داشت.

حقیقت یابی شیخ راغب

همزمان با تأسیس جنبش محرومان و گردان‌های مقاومت لبنان (امل) و آغاز همکاری امام موسی صدر با دولت سوریه، باعث شد جبهه ملی به علت دشمنی با سوریه نیروهای جنبش امل را قلع و قمع کند. زیرا احزاب و نیروهای جبهه ملی گمان کرده بودند که همه افراد مؤمن و متعهد به جنبش امل وابسته هستند. اما دیری نیابید که شیوه دیگری از جریان اسلامگرایی شکل گرفت که با راهکار و برنامه‌های سیاسی جنبش امل تفاوت چشمگیر داشت. شیخ راغب حرب پس از بازگشت از حوزه علمیه نجف اشرف در برابر این واقعیت‌های تلخ قرار گرفت و ناچار شد به منظور رویارویی با مخالفان، همه امکانات و توانمندی‌های مادی و فکری اسلامگرایان را دستکم در شهر جنبشیت و اطراف آن سازماندهی کند. به همین منظور همراه تعدادی از تلاشگران و فعالان جنوب به دیدار امام موسی صدر شتافت و طرح‌های خود را با ایشان در میان گذاشت.

شیخ راغب در این باره چنین گفته است: «هنگامی که وارد اطاق پذیرایی امام موسی صدر شدیم ایشان دراز کشیده بود. بیدرتنگ نشست و به گرمی از ما استقبال کرد. دکتر مصطفی چمران نیز در خانه امام صدر حضور داشت. هنگامی که طرح تأسیس یک سازمان اسلامی را با امام صدر در میان گذاشتیم، ایشان از کیف دستی نزدیک خود پیش نویس اساسنامه‌ای را بیرون آورد و به ما گفت که این نسخه اصلی پیش نویس اساسنامه تأسیس جنبش امل می‌باشد. شما اولین افرادی هستید که از آن آگاه می‌شوید. امام صدر فرآزهایی از این پیش نویس را قرائت می‌کرد و من درباره برخی بندهای آن بحث می‌کردم و ایشان توضیح می‌داد». کسانی که در این جلسه حضور داشتند نقل کرده‌اند که شیخ راغب حرب اعتراض کرد که این اساسنامه روشن نکرده صدر به شیخ راغب پاسخ داد که

این اساسنامه مقطعی است. شیخ راغب درباره ذکر ناسیونالیسم عربی در این اساسنامه نیز اعتراض کرد که امام صدر به ایشان گفت ما ناسیونالیسم عربی را برسمیت نمی‌شناسیم اما این واقعیت را باید پذیرفت که در یک محیط کاملاً عربی زندگی می‌کنیم و شایسته است به آن اشاره داشته باشیم. هنگامی که جنبش امل موجودیت خود را اعلام کرد، شیخ راغب حرب از اندیشه تأسیس یک سازمان و یا یک تشکیلات اسلامی صرف‌نظر کرد، و در عین حال تمایلی برای

آن‌ها در سن جوانی پرچم اسلام را بر دوش خواهند گرفت. بنابراین شیخ تلاش می‌کرد تا نوجوانان را با فرا گرفتن دروس دینی در مدارس و وارد شدن در فعالیت‌های ورزشی و با تشویق آنها به اقامه نماز و شرکت در برنامه‌های مساجد و حفظ قرآن و سرود در فضای فعالیت‌های معنوی اسلامی تشویق کند.

به این ترتیب شهید شیخ راغب حرب با روحیه‌ای باز، و آگاهانه و با بینشی روشن به فضای اسلامی منطقه نبطیه و جنوب و سرتاسر لبنان پیوست، و به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اسلامی پرداخت. همکاری‌های فرهنگی و دینی همه جانبه او با آقایان شیخ حسن مالک و شیخ حسین کورانی روحانی روستای الشرفیه در منطقه نبطیه و نیز همکاری با برادران متدین و فعال جنوب لبنان و نیز همکاری با مجمع خیریه «الجمعیة التقافیه» و «جمعیة أسرة التآخی» مبین این مطلب است. همچنین شیخ در سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ با روحانیون و همتایان خود در بیروت همکاری و مشورت می‌کرد. آنان با همفکری یکدیگر مراسم مشترکی ترتیب می‌دادند، و همه امکانات و توانمندی‌های خود را در راه خدمت به اسلام عزیز و تقویت آن در جامعه لبنان بکار می‌گرفتند.

پس از آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در روز ۱۳ آوریل سال ۱۹۷۵ و پس از این که جبهه ملی لبنان از نظر سیاسی و نظامی صحنه این کشور را در بر گرفته بود، و هیچ قدرتی توان رقابت با آن را نداشت، درگیری‌های مسلحانه نیروهای اسلامگرا با جریانات چپگرا به وقوع پیوست. در آن برهه پایگاه مردمی نیروهای اسلامگرا از نظر سیاسی و نظامی بسیار ضعیف بود، لذا خیلی زود سرکوب و کنار زده شدند. این سرکوب موجب شد نیروهای اسلامگرا بیدار شده و بر تقویت و بازسازی خود بپردازند. در نتیجه این بیداری، جنبش امل شکل گرفت. و به موازات آن برخی سازمان‌های نظامی با اندیشه اسلامی، شکل گرفتند. تا موجودیت خود را در برابر تهاجم چپگرایان مصون بدارند.

بروز جریانات اسلامگرا در صحنه سیاسی و نظامی لبنان خشم چپگرایان را در بیروت و سایر مناطق لبنان برانگیخت. درگیری میان طرفین در برخی مناطق، چهره خشونت سیاسی و مسلحانه تروریستی به خود گرفت. و نیروهای نوپای مؤمن را به خام کود فرو برد. ولی اسلامگرایان خیلی زود موقعیت خود را درک کرده و به سازماندهی و بازسازی خود پرداختند. درگیری میان اسلامگرایان و چپگرایان باعث شد نیروهای اسلامگرا اختلاف نظرهای فکری و سیاسی درونی خود را کنار گذاشته تا در جریان جنگ‌های داخلی، در برابر نیروهای چپگرا و مسیحیان مارونی همدست اسرائیل، بایستند.

به این ترتیب نیروهای اسلامگرا در ارتباط با احزاب چپگرا همواره هشیار بوده و جوانب احتیاط را رعایت می‌کردند. نیروهای مؤمن و وفادار به مذهب در بسیاری از مراحل، خود را توانمند نشان می‌دادند، تا مورد استضعاف دیگران قرار نگیرند. در چنین شرایطی شیخ راغب حرب گاهی ناچار بود، یک قطعه سلاح را به طور آشکار در ظرف چند روز بین روستاهای گوناگون جنوب لبنان جابجا نماید تا نامود کند که مؤمنان مسلح و



شیخ الشهید علاقمند بود مراحل دروس دینی را در کوتاهترین مدت طی کند، و ابزارهای توانمند علمی را برای آغاز پیکار سیاسی فراهم نماید، تا زود هنگام به میدان کارزار در جنوب لبنان بازگردد.

پیوستن به جنبش امل از خود نشان نداد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی و در سال ۱۹۷۶ با همکاری با برخی از دوستان و مریدان که کادر رهبری جنبش امل را در منطقه نبطیه بر عهده داشتند موافقت کرد. این افراد جنبش امل را میدان کارزار آماده یافته و همکاری با آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند، و شیخ راغب حرب ضمن خودداری از عضویت کامل در این جنبش با کادرهای آن در جنوب لبنان همکاری می‌کرد. او به عنوان یک آموزگار و مربی فرهنگی در کلاس‌های آموزشی و تربیتی که جنبش برگزار می‌کرد حضور داشت، اما دیری نپایید که این همکاری را نیز متوقف کرد.

یکی از برادران شهید نقل کرده است که شیخ راغب در آن برهه می‌کوشید با حزب الدعوه اسلامی آشنا شود و به همین منظور با شیخ علی کورانی که بتازگی از کویت به لبنان بازگشته بود و در محله الغبیری در جنوب بیروت سکونت داشت همواره دیدار و رایزنی می‌کرد. شیخ راغب و آقای کورانی در جلسات خود درباره مسائل گوناگون اسلامی بحث و تبادل نظر می‌کردند، در همان حال شیخ علی اصرار می‌کرد که هیچ ارتباط سازمانی به حزب الدعوه ندارد اما به هر حال این گفت و گوها ادامه یافت. زیرا شیخ راغب بر این باور بود که شیخ علی کورانی برنامه‌های به‌خصوصی دارد و شیخ راغب علاقمند بود با ایشان آشنا شود و ارتباط برقرار کند.

به نظر می‌رسد در نتیجه این رایزنی‌ها، حزب الدعوه اسلامی حدود سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۸ برای تماس با شیخ راغب حرب و متقاعد کردن ایشان به پیوستن به این حزب اظهار تمایل کرد، اما شیخ بسیاری از برنامه‌ها و راهکارهای حزب الدعوه را قبول نداشت. با وجودی که در مدت کوتاهی با برخی از فعالان حزب الدعوه به منظور تأسیس هسته‌های اولیه آن در منطقه نبطیه همکاری داشت، اما زود هنگام این همکاری را متوقف کرد. گرچه که تلاش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی کادرهای حزب الدعوه را تا روزهای آخر عمرش پیگیری می‌کرد. اصولاً قبل از بازگشت شیخ راغب حرب از نجف اشرف، آقایان آیت الله سید محمد حسین فضل الله و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس پیشین مجلس اسلامی اعلا شیعیان لبنان دیدگاه‌های حزب الدعوه را از حوزه علمیه نجف اشرف به لبنان منتقل کرده بودند. در آن برهه روحانیون معاصر شیخ



همه مناطق لبنان فرا می خواند. البته این فراخوانی بی نتیجه نبود و حدود دو سال بعد در شهر بعلبک و روستاهای کفرمتی، الطیبه، حارۃ صیدا، السکسکیه، صدیقین و جیاع مراسم هفتگی نماز جمعه برپا گردید. شیخ راغب همواره بر ضرورت برپایی نماز جمعه در شهر جیشیت تأکید می کرد و به هیچ وجه حاضر نبود نماز جمعه یک هفته هم که شده تعطیل شود. اگر هم ناچار بود به مسافرت برود از خود نمایندهای تعیین می کرد تا نماز جمعه را برپا دارد. آقایان سید موسی فحس و شیخ عبد الکریم عبید دو تن از جوانان فعال و مؤمن و از دوستان قدیمی شهید شیخ راغب حرب و مورد اعتماد مردم بودند که به نمایندگی از ایشان نماز جمعه را برپا می داشتند. افزون بر آن شیخ راغب مردم را به شرکت در نمازهای جمعه حتی به امامت غیر روحانی تشویق می کرد که معمولاً بین شیعیان مرسوم نبود.

به این ترتیب مراسم عبادی و سیاسی نماز جمعه پیش و پس از اشغال جنوب لبنان گسترش یافت، و به یکی از ابزارهای مهم مقابله با دشمن صهیونیستی درآمد. چرا که افسار وسیعی از مردم از روستاهای شهرستان نبطیه در آن شرکت می کردند. دشمن توان رویارویی با این گردهمایی مذهبی

را نداشت. شیخ از طریق این تریبون سیاسی مسائل و مشکلات مردم و اهداف دشمن صهیونیستی از اشغال جنوب لبنان را شرح می داد. دیدگاهها و موضع گیری هیران دینی مردم لبنان را بیان می کرد. و این موضع گیری ها به سایر مناطق جنوب انتقال می یافت، و در پی آن تظاهرات و راهپیمایی های اعتراض آمیز مردمی بر ضد اشغالگران سرتاسر جنوب را فرا می گرفت.

نا آشنائی شیخ الشهید با زبان فارسی یکی از مهم ترین موانع برقراری ارتباط با طلاب مبارز و برجسته ایرانی در حوزه علمیه نجف بود. ولی نسبت به فعالیت های سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) واکنش نشان می داد.

مرحله بهره برداری

دستاورد تلاش های خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب حرب به جیشیت محدود نمانده و سرتاسر منطقه نبطیه را در بر گرفت. افزون بر آن او پیوسته سعی می کرد برنامه های فرهنگی آموزنده خود را به سایر روستاهای جنوب لبنان گسترش دهد. در چند سالی که در روستای الشرفیه سکونت داشت هیچ گاه ارتباط خود را با شهر جیشیت قطع نکرد. بلکه جیشیت را پایگاه اصلی فعالیت های فرهنگی و سیاسی، و الشرفیه را بیشتر محل سکونت قرار داده بود. چرا که جیشیت مرکز برپایی نماز جمعه و کانون اجرا و گسترش فعالیت های اسلامی در روستاهای شهرستان نبطیه بود.

دستاورد فعالیت های شیخ در روستای الشرفیه بسیار پر بار بود. نظر به این که پایگاه فعالیت جبهه چپگرایان در منطقه نبطیه در این روستا قرار داشت. و موسی شعیب یکی از اعضای با

راغب تحت تأثیر اندیشه ها و برنامه های حزب الدعوة قرار گرفته بودند. به هر حال می توان گفت که شیخ راغب بدون پیوستن کامل به حزب الدعوة، در فضای این حزب قرار گرفته و با برخی از رهبران آن در لبنان همکاری می کرد.

شیخ راغب در پرتو شناسخت اهداف و برنامه های سایر فعالان مسلمان لبنان و به منظور باروری افکار و اندیشه های خود، اصرار داشت با علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین نیز روابط ویژه داشته باشد. یکی از همکلاسی های نزدیک شیخ راغب در این باره گفته است که او هنگام بحث و مناظره با شیخ شمس الدین گاهی گستاخانه برخورد می کرد. اما علامه شمس الدین نظر به علاقه خاصی که نسبت به شیخ راغب داشت بردباری نشان می داد و انتقادات او را می پذیرفت. شاید علامه شمس الدین احساس می کرد که از خلال بحث با یک مذاکره کننده لجباز، دیدگاه های خود را بارور می کند، و این روش تا زمان شهادت شیخ راغب ادامه داشت. بنابراین می توان نتیجه گرفت که شیخ راغب نه به جنبش امل پیوست و نه به مجلس اسلامی اعلا شیعیان لبنان و نه به حزب الدعوة اسلامی. بلکه تا آخرین روز حیات استقلال فکری خود را حفظ کرد، و بیشتر با دیدگاه محافل اسلامی اصولگرا که بدون محافظه کاری خواهان برپایی حکومت اسلامی هستند نزدیک بود.

برپایی اولین نماز جمعه در جبل عامل

راهکار دیگری که شیخ راغب حرب به منظور گردهم آوری مسلمانان متعهد داشت برپایی نماز جمعه بود. با وجودی که جنوب لبنان از کمبود علمای دین و روحانیون سرشناس رنج می برد، او برپایی نماز جمعه را بهترین فرصت برای گردهم آوری مؤمنان از روستاهای منطقه در یک مکان با شعار تعظیم ارزش های اسلامی و اجرای احکام الهی می دانست. چه افزون بر برکت و پاداش برپایی نماز جمعه، اقامه این فریضه دینی دستاوردهای فراوانی در پی داشت. کمترین این دستاوردها آشنا شدن مؤمنان با یکدیگر، فراهم شدن زمینه همکاری مشترک مردمی و گسترش احساس مسئولیت اجتماعی بود. برپایی نماز جمعه در جبل عامل امکان قدرت نمایی و سرپلندی مسلمانان و رسیدگی به مسائل سیاسی و مشکلات جامعه را فراهم نمود. اقشار مختلف مردم با شرکت در این مراسم انسان سازی که در یکی از مناطق پر جمعیت شهرستان نبطیه برگزار می گردید، عوامل وحدت و یکپارچگی خود را باز یافتند. هر چند مراسم مشابهی در محله برج البراجنه در جنوب بیروت به امامت آقای شیخ محمد صادقی نیز برگزار می شد.

در نخستین هفته های برپایی نماز جمعه، مردم با این مراسم سیاسی و عبادی تا حدودی ناآشنا بودند، و استقبال از آن خیلی ضعیف بود. به این دلیل که برخی فقهای شیعه پیرو مذهب اهل بیت (ع) برپایی نماز جمعه را به حضور زمامدار عادل اسلامی یعنی امام معصوم می نامیدند ایشان در زمان غیبت مشروط می دانستند. اما برخی دیگر از فقهای شیعه آن را واجب اختیاری می دانستند. نماز جمعه در شهر جیشیت بسیار کند و ابتدایی برپا می شد. در برخی هفته ها امام جمعه منتظر می ماند تا نماز گزاران به حد نصاب پنج یا هفت نفر برسند. در اوائل سال ۱۹۷۶ شیخ راغب خطبه های نماز جمعه را دستنویس و قرائت می کرد. بی تردید او از شجاعت و روحیه قوی برخوردار بود، و داشتن چنین روحیه ماجراجویانه مانع توقف برپایی نماز جمعه شده بود. با این وصف پس از گذشت حدود دو سال برپایی نماز جمعه در جیشیت به یکی از برجسته ترین نشانه های پیکار اسلامی در جنوب لبنان به ویژه در منطقه نبطیه تبدیل شد. برپایی نماز عبادی سیاسی جمعه به تدریج گسترش یافت تا جایی که نماز گزاران مؤمن شهر نبطیه و روستاهای کفر رمان، الشرفیه، حیوش، النمریه، حاروف، الدویر، عدشیت، عتا و کفر صیر و سایر روستاهای جنوب لبنان به شرکت در نماز جمعه می شتافتند و آن را یک فرصت استثنایی هفتگی برای بهره برداری از فضاهای معنوی و بالا بردن میزان آگاهی حیوش به شمار می آوردند.

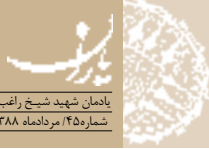
این رویکرد انقلابی شهید راغب حرب به شهر جیشیت محدود نبوده و سایر علما و روحانیون مسلمان را به برپایی نماز جمعه در

نفوذ حزب بعث طرفدار عراق در آن سکونت داشت. و از طرفی منطقه نبطیه کانون فعالیت های دینی به شمار می رفت. این آمیختگی موجب بروز درگیری های شدیدی بین مردم شده بود. گاهی تضادها و درگیری ها آذنان مردم را نسبت به فعالان مسلمان بدبین می کرد. بر خورد با این تضادها به ارائه راه حل های خردمندانه و منطقی نیاز داشت، که سکونت شیخ راغب حرب در روستای الشرفیه با برخورداری از پشتیبانی مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و مردم مؤمن و سایر فعالان مسلمان تأثیر مثبت و سازنده ای در تقویت جریانات اسلامی و پشت سر گذاشتن سختی ها و مشکلات دیرینه داشت. شهید با صبر و حوصله و برخورد منطقی توانست فعالیت جبهه چپگرایان را در این روستا به تدریج محدود نماید. به گونه ای که بیشتر طرفداران احزاب چپگرا از آن روستا و از روستاهای اطراف بر اثر گسترش فعالیت های اسلامی گریختند و تنها افراد معدودی از آنان در منطقه ماندند.

شیخ راغب حرب به منظور مقابله با جریانات چپگرا همه فعالان با تجربه و کارآمد مسلمان را بسیج کرد، و تلاش های دامنه داری را برای طرد نیروهای بعثی و کمونیست از منطقه با شناسائی نقاط ضعف آنها به عمل آورد. او از طریق برگزاری «شب نشینی های چایخوری» در سایر روستاهای جنوب و برپایی جلسات گفت و شنود مردم را به برخورد آرام با نیروهای مخالف دعوت می کرد. این گونه فعالیت های شهید در روستاهای منطقه آنقدر چشمگیر بود که شاید در تاریخ مبارزات مردم جنوب لبنان نظیر نداشته باشد. به این ترتیب فعالیت های شیخ راغب مانند مشعل فروزان در منطقه می درخشید. و حضور او در جنوب لبنان به مردم شجاع و غیور اطمینان و آرامش می بخشید. مگر کسانی که از ترس به خطر افتادن منافع شان به مخالفت و دشمنی با او ادامه می دادند.

رویارویی پیشتان با فعالیت مسیحیان

اگر بگویم یکی دیگر از مهمترین دستاوردهای شیخ راغب حرب، ناکامی جدی طرح گروه های مبلغ مسیحی در جنوب لبنان بوده است، اغراق نگفته ایم. گروهی از مسیحیان لبنان در سال ۱۹۷۷ در صدد برآمدن با کمک سازمان کاریتاس وابسته



در مدت اقامت در حوزه علمیه نجف سعی داشت در همه مسائل روزمره، از تاریخ هجری قمری استفاده کند. روزشمار ساعت خود را نیز بر اساس تاریخ هجری تنظیم کرده بود. اگر کسی تاریخ سال میلادی را جویا می‌شد، شیخ زمان هجری قمری را به او اعلام می‌کرد.

مطالعه کمتر پیش می‌آمد، اما او فرهنگ اندیشیدن و سخنرانی را از مواظبت به خواندن قرآن کریم الهام می‌گرفت. معمولاً سخنرانی‌های خود را از پیش آماده نمی‌کرد. ولی برخی محورهای فکری و اجتماعی را برای ایراد سخنرانی در نظر می‌گرفت که شاید هفته‌ها و ماه‌ها درباره آن‌ها بحث می‌کرد. به منظور ارائه استدلال‌های خود پیوسته از تعبیرهای ساده و گویا استفاده می‌کرد. در هر شهر و روستایی که برای ایراد سخنرانی از او دعوت به عمل می‌آمد، بی‌درنگ این دعوت را می‌پذیرفت و دیدگاه‌های خود را با مردم در میان می‌گذاشت. حضور او میان مردم چشمگیر بود و با شیوه‌های گویا، ساده، مؤدبانه سخن می‌گفت.

در این گفتار لازم می‌دانیم به یکی دیگر از ویژگی‌های شیخ شهید مقاومت اسلامی لبنان اشاره کنیم. بی‌تردید او از شعور و احساسات قوی اجتماعی برخوردار بود که بخش جدا ناپذیری از رفتار و کردار او را تشکیل می‌داد. او در رفتار با مردم بسیار بی‌ریا و صاف و پوست کنده برخورد می‌کرد. در دیدار با شهروندان عادی و یا شخصیت‌های اجتماعی و دینی صادقانه برخورد می‌کرد و هرگز به آن‌ها اجازه نمی‌داد خود را به زحمت بیندازند. به طوری که در این دیدارها بی‌تکلف می‌نشست و لباس‌های رسمی خود را از تن بیرون می‌آورد. و گاهی به آشپزخانه می‌زبان می‌رفت و هر غذایی را که می‌یافت آماده و مصرف می‌کرد. درباره همه مسائل روزمره از جمله درباره امور زندگی مردم و اقتصاد بحث می‌کرد. این دو مسئله محور اندیشه‌های اسلامی و هدفمند او به حساب می‌آمد.

بی‌تردید شیخ رافع حرب با همین احساسات نوع دوستانه و دلسوزانه به احداث آسایشگاه خیریه (دار الایتام) حضرت زینب (س) برای رسیدگی به امور کودکان مسلمان بی‌سرپرست روی آورد. تا جایی که اگر لازم بود طلبه‌های آنجا را در خانه خود اسکان می‌داد. او شخصاً به انجام کارهای مربوط به ساخت حسینیه شهر جنبشیت یا به اجرای طرح اصلی جامع ساخت حسینیه و کتابخانه و مرکز فرهنگی که آن را تهیه و تدارک دیده و پیش برده بود اقدام می‌کرد. او پیوسته به دیدار کودکان بی‌سرپرست می‌شتافت و با آنان شوخی می‌کرد و یا سرودهای

گفت و گو نشست و پیامدهای خطرناک این گونه طرح‌ها را بر مردم مسلمان منطقه به او گوشزد کرد، ولی با ناامیدی از خانه او بیرون آمد. چرا که پاسخ مناسبی از او نشنید. گمان می‌رود که شیخ رافع با لحنی تند با عادل عسیران سخن گفته و به احتمال زیاد او را تهدید کرده باشد. که برای ناکامی این طرح تلاش خواهد کرد. برخی آگاهان نقل کرده‌اند که عادل عسیران به شیخ رافع پیشنهاد کرد قطعه زمینی برای احداث یک پروژه اسلامی در اختیار او قرار دهد مشروط بر این که از مخالفت با طرح عقیف عسیران چشم‌پوشی کند، ولی شیخ با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد و ناراضی از خانه او بیرون آمد.

روش دوم: شیخ به منظور تشریح ابعاد و پیامدهای خطرناک طرح مزبور به دیدار بسیاری از علما و روحانیون لبنان شتافت و از آنان تقاضا کرد به منظور تحریم همکاری با متولیان طرح و تحریم هرگونه پشتیبانی از آن فتوا صادر کنند. در تاریخ جبل عامل به ندرت دیده شده که علمای این سرزمین برای چنین مسائلی فتوا صادر نمایند. اما شیخ رافع با تلاش‌های دامنه‌دار توانست علمای لبنان را به صدور فتوا متقاعد کند. شخصیت‌هایی که این فتوا را امضا کردند عبارتند از سید حسین مکی عاملی، شیخ حسین معتوق و سید عبد الرؤف فضل الله و چند تن دیگر از علما و مجتهدین بزرگ لبنان. صدور این فتوا ضربه شکننده‌ای به متولیان طرح مزبور وارد کرد و موجب ناکامی آن شد. شیخ رافع حرب در پی این موفقیت از پای‌نشست و بیدرتگ تلاش‌های خود را برای احداث آسایشگاه کودکان بی‌سرپرست در منطقه نبطیه آغاز کرد تا توسط مربیان مسلمان و دلسوز اداره شود و نسلی متعهد از میان کودکان محروم مسلمان بوجود آید. و از طرف دیگر با طرح‌های ویرانگر و مشکوک مقابله نماید. یک سال بعد طرح آسایشگاه کودکان بی‌سرپرست به نام دار الایتام حضرت زینب (س) در روستای حاروف از توابع شهرستان نبطیه و با کمک انجمن خیریه فرهنگی به بهره‌برداری رسید.

راهکار و شیوه پیکار شهید
هر اندازه آزمون‌های عملی شهید شیخ رافع حرب افزایش می‌یافت، شیوه‌ها و راهکارهای او نیز متحول می‌گردید. او به هیچ وجه روش‌های معمول روحانیون و علمای دینی را که فعالیت آنان به یک روستا و یک محله محدود بود، یا این که فقط در یک مسجد مشخصی نماز بخوانند و گروه خصوصی از نماز گزاران را تربیت و آموزش دهند تا به سطح مطلوبی از دانش و آگاهی برسند دنبال نمی‌کرد. او به قول معروف از سیاست عدم تمرکز پیروی کرد و دامنه کار و تلاش خود را به سایر روستای منطقه گسترش داد. او همواره میان روستاهای گوناگون جنوب در حال رفت و آمد بود و در مساجد آنها نماز جماعت و کلاس درس برپا می‌کرد، و این روند را در طول حیات خود ادامه داد. اگر چه برخی افراد گاهی از کار زیاد و تلاش‌های بی‌وقفه شیخ شهید انتقاد می‌کردند، اما او در پاسخ به منتقدان به کمبود کارهای فعال و متعهد اشاره می‌کرد و می‌گفت: «هیول ندارم نخجگان روشنفکر به وجود بیاورم. می‌خواهم نسل مسلمان جدید و وظیفه‌شناسی تربیت کنم که به سنت‌های اجتماعی

آگاهی داشته باشد». این شیوه ای بود که با خوی شهید در نوع دوستی و برقراری ارتباط با مردم و ایجاد همزیستی میان آنان سازگار بود. شیخ با این شیوه بسیاری از نیازهای شهرستان نبطیه را که در آن زمان با کمبود شخصیت‌های دینی و روحانی روبرو بود بر آورده کرد. این گونه راهکارها به شهرت هرچه بیشتر او به عنوان یک رهبر مردمی کمک کرد.

با وجودی که کار و تلاش زیاد به شیخ رافع فرصت مطالعه را نمی‌داد، و فرصت



به کلیسای واتیکان طرحی را به نام «شهرک‌های دوستی» به مورد اجرا بگذارند. به موجب این طرح قرار بود چند آسایشگاه در برخی روستاهای جنوب احداث و کودکان و مادران بی‌سرپرست در آن نگهداری شود. گروه‌های مبلغ مسیحی قصد داشتند با اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و ارائه کمک‌های مالی، مادران مسلمان و فرزندان‌شان را مسیحی کنند. عقیف عسیران سر اسقف کلیسای مسیحی جنوب لبنان مسئولیت اجرای این طرح را بر عهده داشت.

شهید شیخ رافع حرب همواره و با اصرار فراوان عسیران را مرتد معرفی می‌کرد. زیرا از پدر و مادر مسلمان متولد شده و در سن جوانی از آیین خود رویگردان شده و به مسیحیت گرویده است. عقیف عسیران برای اجرای این طرح چند منطقه از جمله روستای شوکین در مرکز شهرستان نبطیه را گزینش کرده بود. شهید شیخ رافع نیز پیش از دیگران متوجه خطر این طرح شده و به مقابله با آن برخاست. متأسفانه در آن برهه این گونه طرح‌ها با استقبال مردم رو به رو می‌شد. چرا که مردم برای نگهداری کودکان مسلمان بی‌سرپرست و بازماندگان جنگ‌های داخلی به چنین طرح‌هایی نیاز مبرم داشتند. البته نیاز به رسیدگی به امور ایتام و خانواده بی‌سرپرست اجرای چنین طرح‌هایی را توجیه نمی‌کرد. چه رسد که از آن هم پشتیبانی به عمل آید. شیخ رافع هیچ توجیهی به تمایل مردم به احداث چنین یتیم خانه‌هایی نشان نمی‌داد، و هرگاه ملاحظه می‌کرد که مرتد مزبور در اجرای اهداف خود گام به گام جلو می‌رفت. شهید نیز به اقدامات خود برای ناکامی این طرح سرعت بیشتری می‌بخشید. او با دو روش به مقابله با این طرح برخاست:

روش اول: هشدار به اهالی منطقه نسبت به پیامدهای خطرناک پشتیبانی و اجرای طرح‌های آموزشی و تبلیغی مسیحی و سایر برنامه‌های ضد اسلامی که تنها بسود مسیحیت و دشمن صهیونیستی تمام می‌شود و هدف از آن اعمال سلطه بر مسلمانان منطقه می‌باشد. شیخ در جریان خطبه‌های نماز جمعه و مناسبت‌های دینی مردمی و نیز از طریق برقراری تماس با افرادی که از سر اسقف عقیف عسیران در روستای شوکین پشتیبانی می‌کردند، کوشید آنان را از ادامه اجرای این طرح منصرف نماید. او بر این باور بود اگر این طرح با استقبال و همکاری دیگران روبه رو نشود مسلماً متوقف خواهد شد و در این مسئله انقدر با فشاری کرد تا جایی که تهدید کرد چنانچه متولیان طرح آن را متوقف نمایند برای متوقف کردن آن از زور استفاده خواهد کرد. در پی این موضع‌گیری اصولی، غوغای بزرگی در منطقه بروز کرد تا مدت‌ها زبانزد مردم شده بود. شیخ رافع اطلاع یافته بود که عادل عسیران یکی از فعال‌های شیعه جنوب، قطعه زمینی را برای احداث پروژه «شهرک‌های دوستی» هدیه کرده است. لذا بیدرتگ به سراغ او رفته و با او به





این حادثه سراسیمه و سرگردان شده و شهر جیشیت را منطقه نظامی بسته اعلام کرد. چرا که پیش از حمله به لبنان مدعی شده بود که هدف اصلی این حمله تأمین امنیت منطقه الجلیل در شمال فلسطین اشغالی است. این در حالی است که پس از گذشت چند ماه از یورش به لبنان زمینگیر شده و برای تثبیت و تحکیم اشغالگری به هر اقدامی دست می‌زند. آغاز مقاومت مردمی، موقعیت اشغالگران را دشوار کرده است. دشمن در برابر مقاومت فراینده چه خاکی بر سر خود بریزد؟ آیا به سرکوب مردم ادامه دهد؟ اگر مردم را سرکوب کند افکار عمومی جهان او را محکوم می‌کند. چرا که هرگز نمی‌تواند مدعی مالکیت این سرزمین شود. آیا اجازه دهد مردم به تحرکات اعتراض آمیزشان ادامه دهند؟ و راهپا را در برابر حرکت خودروهایی اشغالگران ببندند؟ چه کار باید بکنند؟ تنها راه حلی که به فکر دشمن رسید پشتیبانی از شبه نظامیان وابسته به ارتش آزاد لبنان به سرکردگی ساعد حداد بود. تا این ارتش به نمایندگی از طرف اشغالگران مردم را سرکوب و زمینه سلطه کامل اسرائیل بر سرزمین جنوب لبنان را هموار کند.

سرگرد ساعد حداد اهالی روستاهای جنوب را تهدید کرد اگر با تشکیل گروه‌های شبه نظامی به منظور حفظ امنیت مخالفت نمایند، و خودشان مسئولیت حفظ نظم را به عهده نگیرند، از خارج منطقه نیروی شبه نظامی احضار خواهد کرد، و هیچ مسئولیتی در برابر بروز مشکلات و یا درگیری‌های خونین میان شبه نظامیان و اهالی روستاها نخواهد داشت. آشکار بود که این گونه تهدیدات تنها جز جنگ روانی از سوی دشمن صهیونیستی بیش نیست و دشمن در پی ناکامی طرح‌های اشغالگرانه اش در تعدادی از روستاهای جبل عامل به این شگردهای فریبنده متوسل شده است.

اعلام شهر جیشیت به عنوان منطقه بسته نظامی، نشانگر این نکته است که از این شهر از نظر امنیتی مراقبت ۲۴ ساعته به عمل خواهد آمد، و همه حرکتی که بر ضد سربازان دشمن صورت می‌گیرد زیر نظر خواهد بود. دشمن با شایعه پراکنی و دامن زدن به جنگ روانی سعی داشت مردم را نگران کرده و اعتماد آن‌ها را نسبت به رهبران خود متزلزل کند. تا مبارزات و فعالیت‌های مردمی را فلج کرده و در آینده امکان هرگونه مقاومت را از بین ببرد.

دشمن صهیونیستی به موازات تشکیل هسته‌های «گارد ملی» یک کمیته چند نفره با نظارت یکی از افسران اداره اطلاعات ارتش اسرائیل تشکیل داد تا به پیشبرد اهداف و خواسته‌ها و منافع خود کمک کند. این کمیته سپس به صورت ایزاری برای قلع و قمع مردم و تضمین عدم شکل‌گیری هرگونه مخالفت یا مقاومت مردمی در برابر طرح‌ها و برنامه‌های دشمن درآمد.

مخالفت با هرگونه سازش با دشمن

الدویر برای آزادی ملحم الحاج میانجیگری کرده است. در پایان نماز مغرب و عشا همراه جمعی از مؤمنان به خانه استاد ملحم الحاج رفتیم و ضمن اعلام همبستگی با او این اقدام را محکوم نمودم و بر لزوم تحریم عناصر ارتش ساعد حداد تأکید کردم. شاید این حادثه احساسات اهالی روستای الدویر به ویژه مؤمنان را برانگیخت و آنان را بر ضرورت مبارزه با اشغالگران و تسلیم نشدن به ظالمان بزرگ و کوچک متقاعد کرد. همین طور هم شد... پس از گذشت دو روز از این حادثه و به طور دقیق روز ۲۸ شوال مردم با اشغالگران درگیر شدند. شهید راغب حرب در این باره گفته است:

«میشب سید محمد ترحینی یکی از علمای بزرگوار روستای مجاور عبا و نیز برادر حسن جابر به دیدارم آمده بودند که ناگهان صدای تکبیر مردم بلند شد. بیدرتگ به حسینیه شهر شتافتم. در خیابان مسیر راه مدرسه دولتی تا حسینیه مردم تجمع کرده بودند. آنگاه متوجه شدم که مردم در اعتراض به دخالت گروهی از طرفداران سرگرد شورش ساعد حداد در مشاجره لفظی میان دو تن از شهروندان، خیابان‌های شهر را با سنگ و لاستیک فرسوده بسته و سنگر بندی کرده‌اند. طرفداران ساعد حداد تهدید کرده بودند که در صورت ادامه مشاجره نیروی کمکی از خارج شهر احضار می‌کنند. در لحظه‌ای که جوانان را به حضور در حسینیه دعوت می‌کردم ناگهان دو خودروی زرهی ارتش اسرائیل از راه رسیده و مردم آن‌ها را سنگباران

■ ■ ■

شیخ راغب در تابستان سال ۱۹۷۲ با دختر عمویش ازدواج کرد و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون علامه سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و تعدادی از روحانیون برجسته لبنانی در مراسم ازدواج شرکت کردند.

کردند. سربازان اسرائیلی نیز آماده تیراندازی شدند. سپس مردم در حسینیه تجمع کرده و من طی سخنان کوتاهی اعلام کردم که هرگونه همکاری با اسرائیل و مزدوران آن رژیم پذیرفتنی نیست و کسانی که به طور علنی در حسینیه توبه کنند و به صف مسلمانان باز گردند توبه آن‌ها را می‌پذیریم. لحظاتی بعد رئیس شورای شهر از راه رسید و اعلام کرد که از افراد مسلح خواسته است سلاح‌های خود را تحویل دهند، و رفتار ناپسندشان را نکوهش کرده است. سپس به اتفاق همدیگر به خانه رئیس شورای شهر رفتیم، و من اتحاد و یکپارچگی مردم شهر را ستودم.

مقاومت و رویارویی‌های مردمی در جنوب لبنان، نخستین گام در مسیر جنگ و درگیری‌های مسلحانه با نظامیان اسرائیل بود. در آن مرحله فقط از درگیری‌های پراکنده مجاهدان مسلمان خبر می‌رسید. این عملیات که به صورت کاملاً سری انجام می‌شد روحیه مردم را بالا برد، به گونه‌ای که احساس کردند بسا ایمان و توکل بر خدای یگانه و اعتماد به نفس توان رویارویی مسلحانه با اشغالگران را دارند. دشمن صهیونیستی پس از

مذهبی می‌آمخت. عشق ورزی شیخ راغب به مردم و تلاش برای حضور مستمر میان آنان قابل توصیف نیست. گفته شده که شهروندی روزی به شیخ دشنام داد، اما شیخ بیدرتگ به دیدار شهروند دشنام دهنده رفت و با اظهار دوستی و محبت او را شرمند کرد. این رفتار موجب شد که شخص دشنام دهنده روابط دوستانه با شیخ برقرار نماید. این برخورد از رفتار و اخلاق اهل بیت (ع) ناشی شده که بدرفتاری ربه خوشرفتاری جبران می‌کنند. شیخ آدمی شوخ طبع بود، اما هرگز در شوخی زیاده‌روی نمی‌کرد. سخنان طنزآمیز او را می‌خنداند، و از جوک‌های مشهور جبل عامل که با ظرافت و لطافت خاصی بیان می‌شد خوشش می‌آمد. قیام سرور شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) و نهضت عاشورا، خواه به لحاظ استدلال یا به لحاظ مشارکت در مراسم عزاداری، جایگاه خاصی در اندیشه و راهکارهای شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان داشت. در برخی سال‌ها رویدادهای واقعه عاشورا (مقتل) را می‌خواند و یا در راهپیمایی‌های روز عاشورا شرکت می‌کرد، و جوانان را به تعزیه‌خوانی و شرکت در آیین‌های عزاداری مراسم عاشورا تشویق می‌کرد. آیینات فراوانی از اشعار فصیح و مردمی حسینی حفظ کرده بود. هرگاه در جلساتی درباره مسائل عاشورا بحث می‌شد ابراز خرسندی می‌کرد.

آغاز رویارویی با اشغالگران صهیونیست

شهید شیخ راغب حرب پس از بازگشت از تهران بیدرتگ مسئولیت‌های دینی و میهنی خود را بر عهده گرفت و جهاد و مقاومت را بر ضد اشغالگران صهیونیست با شدت هرچه بیشتر ادامه داد. او از تریبون نماز جمعه جیشیت و سخنرانی در حسینیه‌های روستاهای مجاور و شب نشینی‌های مردمی در خانه‌ها و مساجد، مردم را بر ضد اسرائیل بسیج می‌کرد. از نظر شیخ راغب رژیم غاصب و قوم یهود از زمان حیات رسول اکرم (ص) تا به حال همچون خنجری در پهلو اسلام و مسلمانان قرار داشته‌اند. رهنمودهای روشنگرانه و سازنده او در ارتباط با خطر اسرائیل حتی در مرحله پیش از یورش آن رژیم به لبنان نقش بسزایی در بسیج مردمی داشت. شیخ هیچ مشکلی برای معرفی اسرائیل به عنوان شر مطلق و تحریم هرگونه همکاری با آن در پیش رو نداشت. به آسانی توانست مردم را بر ضرورت تلاش و مبارزه خستگی‌ناپذیر برای اخراج اشغالگران از سرزمین لبنان متقاعد نماید. سخنان و بیانات ایشان در رابطه با لزوم نبرد با اشغالگران اسرائیلی از تریبون نماز جمعه شهر جیشیت گویای این واقعیت است. برای پاسخ به این پرسش که مقاومت ضد صهیونیستی چگونه در جنوب لبنان آغاز شد به یادداشت‌های ایشان اشاره می‌کنیم:

«رعر ضر دو شنبه ۲۶ شوال سال ۱۴۰۲ قمری در حسینیه روستای الدویر پیرامون لزوم مقابله با اشغالگران سخنرانی کردم. همان روز به من خبر رسید که یکی از اعضاء آنچه «ارتش آزاد لبنان» نامیده می‌شود برق همسایه خود استاد ملحم الحاج را قطع کرده و پس از مشاجره لفظی او را فریبکارانه تحویل ستاد ارتش متزور داده است. همچنین اطلاع یافتیم که بخشدار





عادی سازی روابط با او خواهد بود. شیخ راغب این گونه بود و این گونه می اندیشید. او در یادداشت های خود چنین گفته است: «عصر روز سه شنبه ۱۰ ذی حجه سال ۱۴۰۲ قمری شیخ علی ضیاء همراه دو تن از شهروندان به خانام آمدند. آنگاه همگی پشت بام خانه نشستیم و سرگرم نوشیدن قهوه بودیم که ناگهان دو خودروی حامل نظامیان اسرائیلی به طرف خانام آمده و نزدیک خانه توقف کردند. چهار تن از نظامیان از خودروها پیاده شدند و سه نفرشان وارد زمینی شدند که خانام در آن قرار داشت. بیدرنگ بر سرشان فریاد کشیدم که چه می خواهید؟ و این چه کاری است که انجام می دهید؟ یکی از نظامیان از همراه خود معنی چه می خواهید را جویا شد، اما پاسخی نشنیدم و بیدرنگ به پشت بام خانه آمد و دست خود را دراز کرده تا به او دست دهم ولی به او دست ندادم و با عصبانیت از او پرسیدم که چگونه بی اجازه وارد منزل شده است؟ سرباز اسرائیلی پس از درگیری لفظی، از من خواست با او بنشینم و مذاکره کنم ولی من هرگز این پیشنهاد را نپذیرفتم. او علت مخالفت با مذاکره را جویا شد که به او گفتم شما اشغالگر هستید و سربازان من را اشغال کرده اید. نظامیان اسرائیلی در پی این برخورد خانه را ترک کرده و کنار جاده نشستند و منتظر دستورات بعدی شدند».

می کرد و کمتر در خانه مسکونی خود حاضر می شد. از آن پس خواب راحت در این خانه نوساز نداشت و همواره این سخن را تکرار می کرد که اگر فشار دشمن بر ما افزایش یابد به کوه و جنگل پناه می بریم و جنگ با دشمن را از آنجا ادامه می دهیم و هرگز تسلیم دشمن نخواهیم شد.

در آن برهه سرنوشت ساز از تاریخ لبنان شیخ راغب حرب به منظور ادامه مبارزات سیاسی و جهادی همواره به بیروت رفت و آمد می کرد. در مراسم گوناگون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی که در ضاحیه جنوبی و بیروت غربی برگزار می گردید حضور می یافت، وبا دوستانش دیدار و درباره مسائل روز لبنان رایزنی می کرد و خود را در غم و شادای آنان شریک می دانست. در عین حال شیخ بیوسته با آیت الله سید محمد حسین فضل الله و آقای شیخ محمد مهدی شمس الدین ملاقات و درباره وضعیت اهالی جبل عامل با آنان مشورت می کرد. از راهنمایی ها و ارشادات و تجربیات آنان بهره مند می شد، و چه بسا آن دو شخصیت تلاش ها و مبارزات او را مورد تحسین و تمجید و تأیید قرار می دادند.

با توجه به احتمال دستگیری شیخ راغب حرب توسط مأموران امنیتی اسرائیل، برخی از دوستان به او توصیه کردند در بیروت بماند، و از بازگشت به جنبشیت خودداری نماید تا جان خود را به خطر نیندازد. زیرا دشمن او را تحت پیگرد قرار داده بود. ولی شیخ طبق معمول بر موضع خویش پافشاری می کرد، و به آرامی به دوستان می گفت که جایگاه و موقعیت طبیعی او میان مردم و برادران مجاهد در جنوب است، و فعالیت های سیاسی و فرهنگی در بیروت و او را به ماندن در این شهر ملزم نمی کند. به رغم علاقمندی شدید شیخ به ادامه فراگیری دروس حوزه ای، اما ادامه تحصیلات حوزه ای را برای مدتی متوقف کرده بود. زیرا منطقه جنوب در آن برهه درگیر وجود روحانیون سنتی بود که نوآوری و مبارزات انقلابی را ناپسند می دانستند. به همین دلیل از بحث و جدال بیهوده با آنان دوری می کرد. به هر حال شیخ به این نتیجه رسیده بود که هیچ راه گریزی از توجه و تلاش برای تبلیغ احکام الهی و اسلامی ندارد هر چند که به قیمت از دست رفتن آرمان و هدف علمی خود تمام شود. شیخ شهید در مناسبت های گوناگون به این نکته اشاره می کند و می گوید:

«روز پنجشنبه هفدهم ماه محرم الحرام، برابر سوم اکتبر سال ۱۹۸۳ از مدرسه علمیه شهید اول واقع در روضه الشهدیدین در جنوب بیروت دیدن کردم. سپس به ملاقات آقای سید محمد حسین فضل الله رفته و تصمیم خود را برای بازگشت به جنبشیت به آگاهی ایشان رساندم. همچنین درباره امکان پیوستن به مدرسه شهید اول به عنوان طلبه و مدرس صحبت کردم. آقای فضل الله یادآور شد که در زمینه افتتاح مدرسه علمیه اسلامی در شهرستان صور به منظور پرورش و تربیت علما و مربیان دینی با همکاری آقایان سید هاشم معروف و شیخ عبد المنعم مهنا پیشرفت هایی حاصل شده است. من در پاسخ اعلام آمادگی کردم در صورت مهیا شدن شرایط می توانم با مدیریت مدرسه همکاری کنم».

شیخ راغب حرب در ادامه یادداشت های خود می افزاید: «در چنین شرایطی نظامیان رژیم صهیونیستی در طول و عرض

در شرایطی که به نظر می رسید سلطه دشمن بر جنوب لبنان، گسترش یافته و به ظاهر اوضاع منطقه را در کنترل دارد عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی در گوشه و کنار سرزمین جبل عامل خواب آرام را از چشمان دشمن ربوده بود. در شرایطی که این عملیات دشمن را به شدت نگران ساخته و ترس و وحشت سراسر وجود او را فرا گرفته است. در میان این سکوت و وحشتناک تنها صدای رسای حی علی الجهاد بلال جنوب «بلال فحص» طنین انداز بود. در همان حال شهید شیخ راغب حرب از منبرهای روستاهای جبل عامل بالا می رفت و آیه «فقاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین کله لله..» را برای مردم تلاوت می کرد. مردم را به پایداری و مقاومت در برابر اشغالگران با شیوه های گوناگون و در عین حال به بیعت با امام خمینی (ره) فرا می خواند. مردم را به مخالفت با دشمن تشویق می کرد. مردم را از خرید کالاها دشمن بر حذر می داشت. عملیات جهادگرانه رزمندگان مقاومت را که مانند نوری در شب تاریک می درخشید تأیید می کرد. به مردم اطمینان می داد که شب تاریک سپری خواهد شد و روزی خورشید آزادی و استقلال در آسمان لبنان طلوع خواهد کرد.

در چنین شرایطی دشمن اندیشید که با شیخ راغب چگونه برخورد کند. مرد سازش ناپذیری که هرگونه سکوت و بی تفاوتی را نسبت به جنایات صهیونیست ها در جنوب لبنان جایز نمی دانست. در سرزمین مقاوم جبل عامل اقشار گوناگون مردم، کوچک و بزرگ، دانا و نادان بهت زده و سرگردان بوده و نمی دانستند چه باید کرد. این سکوت مرگبار، و مقطعی خیال دشمن را برای مدت کوتاهی راحت کرده بود. تنها یک صدای اعتراض بلند بود و به دشمن اجازه نمی داد احساس پیروزی کند. از دست شیخ چه کاری ساخته بود؟ به حکم تجربه ای که داشت به روشنی دریافت که گفتمان با دشمن گامی در راه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ساختار سازمانی و تشکیلاتی انقلابیون مسلمان لبنانی را تقویت کرد و به آنان انگیزه داد تا مفاهیم و جهت گیری های سیاسی خود را عملی نمایند. این تحول به بیروت محدود نبوده و سر تاسر لبنان را فرا گرفت.





با سرعت در خیابان‌های اصلی شهر پنهان می‌شدند. برخورد اهالی جیشیت، افسران امنیتی رژیم صهیونیستی را بسته آورده بود. چرا که از بازداشت افراد مورد نظر ناکام بودند. کودکان شهر نیز در زمینه شناسایی مأموران امنیتی مخفی صهیونیست‌ها مشارکت داشتند.

شهید شیخ رابع داستان حادثه‌ای را که میان یکی از نوجوانان شهر و اشغالگران روی داد چنین بازگو کرده است: «روزی یک گروه گشتی نظامیان صهیونیست با دو خودروی جیب وارد شهر شده و با یک نوجوان لبنانی برخورد کردند. سپس نام او را جویا شدند...

او ناخود آگاه گفت: نام من عبد الله الماشی است...

آدرس خانه علی حرب را از او جویا شدند...

او گفت: آدرس او را نمی‌شناسم و بهتر است از بخشدار سراغ او را بگیرید.

چون پاسخی نیافتند از جایی که آمده بودند بازگشتند...

بی‌تردید می‌توان گفت که شهید شیخ رابع حرب در چنین شرایطی با دشمن صهیونیستی مبارزه کرد. هنگام روز مخفیانه در شهر و روستای اطراف رفت و آمد داشت. شبانگاه به این خانه و آن خانه می‌رفت و مجاهدان را بر ضد دشمن بسیج می‌کرد. او به روشنی می‌گفت که جز زبان زور زبان دیگری با دشمن کار ساز نیست.

رابع حرب در ایران و نگاهش به جبل عامل

نظر به این که شهید شیخ رابع با امام خمینی (ره) به عنوان نایب امام زمان (عج) بیعت کرده بود و جمهوری اسلامی ایران را قلب جهان اسلام می‌دانست، طبیعی بود که همواره به ایران رفت و آمد داشته باشد، و با رهبری و مسئولان نظام جمهوری اسلامی دیدار و گفت و گو نماید. چنانچه دیدارهای ایشان قبل از اشغال لبنان جنبه مشورتی و رایزنی و یافتن زمینه‌های همکاری و اجرای فرامین رهبری داشت. دیدارهای بعدی او که پس از اشغال لبنان انجام شد رنگ دیگری به خود گرفت، و این بار شیخ رابع به عنوان یک فرمانده توانمند عملیاتی بروز کرد که مردم جبل عامل را به سوی آزادی و سربلندی کرامت انسانی رهنمون می‌ساخت. او مردم جنوب لبنان را به پایبندی به اندیشه پویای اسلامی به عنوان یک آیین و برنامه زندگی و عمل به دستورات امام خمینی بزرگ (ره) به عنوان رهبری جامع شرایط فرا خواند.

شیخ روز ۱۷ ربیع الاول (سال ۱۳۶۲ شمسی) همراه هیئت‌های خارجی شرکت کننده در کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات در حسینیه جماران با امام خمینی (ره) دیدار کرد و امام در جمع حاضران سخنرانی کردند. او درباره این سفر چنین یادداشت کرده است: روز جمعه ۲۲ ربیع الاول همراه باقی مانده میهمانان خارجی برای شرکت در نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتیم. خطبه‌ها و نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس (وقت) مجلس شورای اسلامی حدود یک ساعت و ربع طول کشید. خطبه نخست را به زبان فارسی ایراد کرد، و از این خطبه چنین برداشت کردم که ولی فقیه اختیارات کامل دارد علاوه بر خمس و زکات از درآمد مسلمانان مالیات دریافت نماید. آقای هاشمی بخشی از خطبه دوم را به زبان عربی اختصاص داد و به دیدار صدام با نماینده کنگره آمریکا و تأکید آن دو بر ضرورت حفظ امنیت اسرائیل اشاره کرد. در پایان نماز جمعه شاهد راهپیمایی توده مردم نماز گزار بودم که در خیابان‌ها شعار می‌دادند و به میهمانان کنگره ائمه جمعه و جماعات خوش آمد می‌گفتند و بر ضرورت حفظ وحدت و یکپارچگی جهان اسلام تأکید می‌کردند.

شیخ رابع هنگام شرکت در فعالیت‌های کنفرانس مزبور با جنان و دل رویدادهای جبل عامل لبنان را پیگیری می‌کرد. از تریبون کنگره به افکار عمومی جهان اسلام اعلام کرد که مردم جنوب لبنان در سایه اشغالگری با انواع مشکلات و سختی‌ها مواجه هستند. شیخ از هیچ فرصتی برای تماس با علمای اعلام و فرهیختگان جهان اسلام و تشریح ابعاد جنایات صهیونیست‌ها در لبنان دریغ نکرد. اما به رغم همه این تلاش‌های خستگی ناپذیر به طور مستمر با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در

برای بازداشت او مورد یورش اسرائیلی قرار نگذرد. شیخ رابع در یادداشت‌های خود درباره یکی از این یورش‌ها گفته است:

«اسرائیلی‌ها در ادامه تلاش برای بازداشت من، سحرگاه ۲۷ ماه صفر سال ۱۴۰۳ قمری به خانه‌ام در جیشیت یورش بردند. آن‌ها یک قبضه اسلحه شکاری که از پدرم حاج احمد حرب به ارث مانده مصادره کردند. بامداد همان روز برخی دوستان خبر این یورش را به سماع من رساندند، و بیدرتنگ به خانه شتافتم و پس از صرف کمی صبحانه، همراه برادرم مسلم به باغچه کنار خانه‌ام رفتم. آنگاه همسرم

هشدار داد که اسرائیلی‌ها دو باره آمده‌اند و اکنون نزدیک خانه استاد علی حرب در فاصله ۲۰ متری خانه‌ام مستقر هستند. بیدرتنگ به باغچه خانه آقای زبیه فحس رفت و تا زمانی که اسرائیلی‌ها از محله‌مان دور شدند خود را پنهان کردم.»

نظامیان اسرائیلی همواره با این شیوه هر چند مدت یکبار به خانه شیخ رابع یورش می‌بردند و در دل کودکان و زنان خانه رعب و وحشت ایجاد می‌کردند. وسایل خانه را به پنهان جستجوی اسلحه بهم می‌ریختند. در پی این یورش‌ها ترس و نگرانی سراسر وجود کودکان و دختران بی‌سرپرست را که به علت تکمیل نبودن بنای آسایشگاه حضرت زینب (س) در خانه بزرگ شیخ بسر می‌بردند فرا می‌گرفت. برخی از نظامیان تا دندان مسلح اسرائیلی با رفتاری کینه جوینانه و غیر انسانی به اطاق خواب دختران و کودکان یورش می‌بردند، در حالی که تعدادی از آنان خانه شیخ را به محاصره درآورده بودند. برخی دیگر از نظامیان بیسیسم و ادوات جنگی در دست داشتند و گزارش یورش را لحظه به لحظه برای فرماندهان خود مخابره می‌کردند. مانند این بود که در جبهه جنگ واقعی به‌سر می‌پرند.

هنگامی که صدای تکبیر از گلوی اهالی جیشیت بلند می‌شد، نشانه‌های رعب و وحشت بر چهره نظامیان اسرائیلی نمایان می‌شد. یکی از افسران اسرائیلی می‌کوشید اوضاع را آرام کند. سعی می‌کرد صدای تکبیر زنان و کودکان را خاموش کند. به

شیخ الشهید در طول حیات دهساله اش در لبنان هیچ وقت خانه شخصی نداشت و هر سال یکبار از خانه‌های به خانه دیگری نقل مکان می‌کرد. تنها در اواخر حیات و پس از رنج و مشقت طولانی توانست خانه کوچکی خریداری کند.

ساکنان خانه می‌گفت که کاری به آنان ندارد. فقط مأموریت دارد شیخ رابع حرب را بازداشت کند. اما هر بار که به خانه او یورش می‌پرند، دست خالی بر می‌گشتند. همسر شیخ نقل کرده است که سربازان دشمن گاهی از شب تا صبح بر بام خانه می‌نشستند تا شاید شیخ از راه برسد و او را بازداشت کنند. با چکمه‌های خود بر بام خانه می‌کوبیدند تا زانن و کودکان را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

نظامیان رژیم صهیونیستی از ورود به داخل شهر در ساعات روز بیم داشتند. هرگاه می‌خواستند وارد شهر شوند از خودروهای زرهی استفاده می‌کردند. فقط مأموران امنیتی با لباس و خودروهای شخصی در خیابان‌های شهر پرسه می‌زدند. هرگاه زنان جیشیت خودروهای آنان را مشاهده می‌کردند بیدرتنگ جوانان را از آمدن مأموران امنیتی با خبر می‌ساختند، و جوانان



سرمزین جبل عامل رزمندگان مقاومت و مخفی گاه‌های اسلحه آنان را جستجو می‌کردند. به روستاهای جنوب یورش برده و جوانان را بازداشت می‌کردند. اسرائیل با برقراری پاسگاه‌های بازرسی ثابت و سیار، و راه اندازی واحدهای گشت‌زنی در خیابان‌ها و محله‌های شهرها و روستاهای جنوب زندگی مردم را تباه کرده بودند. در این میان بازداشتگاه انصار به یکی از برجسته‌ترین نمادهای اقدامات سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی تبدیل شده بود. تنها در مرحله اول ایجاد این بازداشتگاه حدود شش هزار مبارز مسلمان لبنانی بسر می‌بردند. تنها گناهشان این بود که در برابر دشمنی مقاومت می‌کردند که می‌کوشید مردم مسلمان جنوب لبنان را خوار و ذلیل کند. در دوران اشغال جنوب لبنان، بازداشتگاه انصار یگانه آموزشگاه انسان سازی بود که زندانیان مجاهد آن با الهام از مکتب حیاتبخش اسلام محمدی و قیام امام حسین بن علی (ع) درس پایداری و ایثارگری به همه انسان‌های روی زمین و نسل‌های آینده آموختند. شرح رویدادهای باور نکردنی این بازداشتگاه به خوار کاغذ و جوهر نیاز دارد.

فریادهای تکبیری که از گلوی بازداشت شدگان بلند می‌شد و به گوش مردم جیشیت و سایر روستاهای اطراف می‌رسید و نیز تحرکات اعتراضی آمیز بازداشت شدگان را فراموش نمی‌کنم. سربازان دشمن چنان از این فریادها مرعوب و وحشت‌زده می‌شدند، که روزی یکی از افسران اسرائیلی بازداشتگاه به زندانیان گفته بود هرچه تقاضا دارید اعلام کنید فقط ما را از فریاد تکبیرتان برهانید. به درستی که صدای الله اکبر همچون صاعقه آسمانی بر سر نظامیان دشمن فرود می‌آمد و ناچار می‌شدند دیوانه‌وار به همه سو تیراندازی کنند. در نتیجه این تیراندازی‌های بی‌هدف تعدادی از هموطنان شهید و مجروح می‌شدند. شهیدانی همچون ابراهیم خضرا و درویش و شیعتو و دیگر شهدای مقاومت لبنان چراغهای فروزانی بودند که راه مجاهدان را روشن کردند. آنان گناهشان این بود که فقط به ریسمان الهی جنگ زدند و در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاوردند.

فریادهای شهید شیخ رابع حرب از بالای منابر امام حسین (ع) در مساجد و حسینیه‌های روستای جیشیت خطاب به زندانیان بازداشتگاه انصار فراموش ناشدنی‌اند. او به آنان می‌گفت شما در زندانی کوچک و ما در زندانی بزرگ بسر می‌بریم... بزودی شما زندانیان اسرائیلی‌ها و آنان در بند شما خواهند بود...

یورش برای بازداشت شیخ رابع
به موازات گسترش دامنه عملیات مجاهدان مسلمان در خیابان‌های شهرهای صیدا، صور، نبطیه، الزهرانی و ابو الاسود در جنوب و سایر شهرها و روستاهای منطقه بقاع تا بیروت، و در نهایت در سرتاسر مناطق اشغالی لبنان، دامنه اقدامات سرکوبگرانه و یورش‌های وحشیانه و حمله‌های ددمنشانه نظامیان رژیم صهیونیستی، در همه شهرها و روستاها از جمله جیشیت گسترش یافت. به طوری که این روستا از جمله خانه مسکونی شهید شیخ رابع حرب سهم بسزایی در این یورش‌ها داشت. هفته‌ای نمی‌گذشت مگر که خانه شیخ به پنهان جستجو



شد. خشم و اعتراض توده مردم همچون آتشفشان در سرتاسر سرزمین لبنان متفجر شد. هزاران تن از جوانان در اعتراض به فقدان دوست و یاورشان و به منظور وفاداری به راهی که شیخ راغب ترسیم کرده به خیابان‌ها آمده و این جنایات ددمنشانه را محکوم کردند.

همانگونه که چند ماه پیش، بازداشت شیخ شهید خشم مردم مقاوم جنوب را برانگیخت. شهادت دلخراش او به قیام همگانی منجر گردید. این قیام همگانی ابتکار عمل را از دشمن صهیونیستی گرفت و باعث شد نظامیان اسرائیل برای اولین بار سیاست مشت آهنین را در جنوب لبنان اعمال کنند. به این ترتیب صحنه روپارویی با دشمن به صحنه مرگ و زندگی تبدیل شد که هیچ راه بازگشتی در آن وجود نداشت.

در پی این قیام همگانی دشمن تصمیم می‌گیرد روستای جیشیت، این دژ مستحکم و تسخیر ناپذیر شهید شیخ راغب

شیخ راغب نه به جنبش امل پیوست و نه به مجلس اعلای شیعیان لبنان و نه به حزب الدعوه و تا آخرین روز حیات، استقلال فکری خود را حفظ کرد و بیشتر با محافل اصولگرا که بدون محافظه کاری خواهان برپایی حکومت اسلامی بودند نزدیک بود.

حرب را بشکنند. از اربعین شهادت شهید شیخ راغب سه روز نگذشته بود که هزاران نظامی تا دندان مسلح اسرائیلی با صدها خودروی زرهی به میادین و خیابان‌های روستای جیشیت یورش برده و به تعقیب و بازداشت جوانان معترض میبادرت کردند. این اقدام نابخراذانه به درگیری خونین میان مردم و نظامیان صهیونیست منجر شد که در نتیجه آن سه تن شهید و تعدادی مجروح و صدها تن هم دستگیر شدند. اما پایداری و مقاومت مردم در برابر ماشین جنگی دشمن ادامه می‌یابد. همانگونه که شیخ راغب در آخرین روزهای حیات خود پیشبینی کرده بود دشمن سرانجام با شیوه‌ای مفتضحانه به عقب نشینی و شکست در جنوب لبنان تن داد، و سرانجام رزمندگان مقاومت اسلامی موفق شدند روز ۲۵ ماه مه سال ۲۰۰۰ میلادی ارتش اسرائیل را از سرزمین خود بیرون کنند.

خواهند رسید.

یک هفته قبل از شهادت شیخ، مراسمی به مناسبت تولد حضرت زینب کبری (س) در جیشیت برگزار شد. او طی سخنانی از قهرمانی‌های بانوی فداکار کربلا یاد کرد و گفت که خواهران مجاهد لبنانی و ایرانی حضرت زینب را الگو و سرمشق خود می‌دانند. این زنان شجاع هستند که راه جهاد و شهادت را پیش گرفته‌اند. دشمن چاره‌ای جز عقب نشینی و خروج از لبنان راه دیگری ندارد.

در واکنش به اقدامات سرکوبگرانه دشمن و آغاز موج بازداشت جوانان مبارز، شیخ راغب هشدار داد اگر دشمن بخواهد به این رفتار زشت ادامه دهد، بهتر است ده‌ها بازداشتگاه دایر کند. شاید روزی ناچار شود ۷۵۰ هزار تن از شهروندان جبل عامل را که همگی مخالف اشغالگری هستند دستگیر کند. اگر دشمن بخواهد به سیاست تخریب خانه‌های مردم ادامه دهد تا به اهداف خود نایل آید، لازم است همه خانه‌ها را ویران کند. دشمن بداند که ما از انهدام خانه‌ها باکی نداریم. افراد مؤمن فقط از فروپاشی کوهها در روز قیامت می‌ترسند «از تو ای پیامبر درباره کوهها می‌پرستند. به آنان بگو پروردگرم آنها را به شدت درهم می‌کوبد».

گویی شیخ با این سخنان از آمادگی خود برای شهادت سخن می‌گفت. هنگامی که بحث را درباره موضوع شهادت آغاز کرد، و به طور مفصل درباره ارزش شهید و شهادت صحبت کرد، گفت: «خونی که در راه خدا بر زمین می‌ریزد، گریبانگیر دشمن می‌شود». او در پایان سخنانش مؤمنان را به پیروی از راه حضرت امام حسین (ع) و حضرت زینب کبری (س) فرا خواند و تأکید کرد که هیچ راهی بهتر از شهادت نیست... هیچ پیروزی بدون شهادت به دست نمی‌آید... هیچ عزت و سرفرازی بدون خون شهیدان به ارمان نمی‌آید.

گویی شیخ راغب حرب شامگاه پنجشنبه ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۴ با شهادت قرار داشت. طبق معمول نماز مغرب و عشا و دعای کمیل را در مسجد جیشیت خواند. چرا که از صمیم قلب عاشق دعای کمیل بود، و به مردم فخر فروشی می‌کرد که حافظ دعای پر فیض کمیل منسوب به امیر مؤمنان (ع) است. هنگام قرائت این دعا محاسن او با اشک بیم و امید و عشق به لقاء الله خیس شده بود. پس از پایان مراسم با مردم حاضر در مسجد خداحافظی کرد، و رهسپار خانه شد. اما دریغ که عوامل دشمن در آن شب مهتابی در مسیر او کمین کرده بودند. در نزدیکی خانه مسکونی اش با تیراندازی یک مزدور از خدا بی‌خبر صدای تکبیر شیخ در فضای جنوب لبنان طنین انداخت. گویی همه مردم جنوب این صدا را شنیدند. یکی از گلوله‌های مزدوران کوردل به قلب پاک و روشن او اصابت کرد، و آن روح پر تلاش آرام گرفت. دیری نیایید که شیخ راغب حرب به آرزوی دیرینش رسید، و به سوی اقریدگار خود عروج کرد. همواره آرزو داشت به دست دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان یعنی قوم یهود، قاتلان پیامبران به شهادت برسد.

شهادت شیخ موجب آزادی جنوب لبنان شد

سر انجام شخصیتی که مردم جنوب لبنان پیوسته نگران جان او بودند، و شب و روز از او مراقبت به عمل می‌آوردند به شهادت رسید. کسی که چشم امید مؤمنان لبنان و راهبر و فرمانده آنان در برابر طاعوت صفتان محلی و اشغالگران خارجی بود به شهادت رسید. شکی نیست که با شهادت شیخ شهیدای مقاومت اسلامی لبنان - شیخ راغب حرب - مرحله جدیدی از روپارویی با دشمن صهیونیستی آغاز

لبنان تماس تلفنی می‌گرفت و اوضاع را لحظه به لحظه پیگیری می‌کرد. در یکی از یادداشت‌های شیخ آمده چنین آمده است: «روز یکشنبه اول ماه ربیع الثانی به من خبر دادند که یهودیان به منزل در جیشیت یورش برده و همسر در نتیجه تیراندازی هوایی بی‌هوش شده و آنان فرار کرده‌اند. روز بعد با منزل حسن منصور تماس تلفنی گرفتم و پسرش طالب به من گفت که یهودیان به منظور ارباب و ترساندن همسر وارد خانه‌ام شده بودند. تفنگ‌های خود را آماده شلیک کرده که باعث بی‌هوشی همسر شده بود. طالب منصور افزود که نظامیان صهیونیست آنگاه در بلندی‌های مشرف به جیشیت در حد فاصل (الرحم و دیرقی) پاسگاه سیار دایر کردند. من به طالب توصیه کردم چنانچه پیش از من وارد بیروت شد، از جوانان جیشیت بخواهد کودکان و همسران شان را به روستا بازگرداند تا روستا از جمعیت خالی نماند. به او یاد آور شدم که به یاری خداوند روز سه شنبه آینده به لبنان باز می‌گردم».

به این ترتیب شیخ راغب مأموریت ابلاغ رسائی خود را در تهران به نحو مطلوب به انجام رساند و بیدرنگ به زادگاه خود، پایگاه اولین جرقه خروشان قیام همگانی مردم جبل عامل بازگشت. پس از بازگشت به لبنان خاطرات و گفتنی‌های شیرینی از جمهوری نوپای اسلامی با خود همراه داشت. از اوضاع و احوال ملت مسلمان ایران و احساسات آنان نسبت به برادران‌شان در جنوب لبنان سخن گفت. شیخ می‌گفت هرگاه نام جبل عامل را برای برادران ایرانی بازگو می‌کردم اشک شوق، و در عین حال اشک اندوه از چشمان‌شان جاری می‌شد... برادران ایرانی برای دیدار با فرزندان ابو ذر غفاری (ره) لحظه شماری می‌کردند... هرگاه نام جبل عامل را می‌شنیدند نام قدس را به یاد می‌آوردند... چرا که جبل عامل دروازه قدس، اولین قبله مسلمانان و محل عروج پیامبر اسلام (ص) می‌باشد... قدس یعنی فلسطین... یعنی سرزمین پیامبران و اولیای خدا و زادگاه حضرت عیسی بن مریم (ع) و بسیاری از فرستادگان خدای بزرگ.

بازگشت از تهران و شتاب به سوی بهشت

شیخ راغب حرب از تهران به زادگاه خویش بازگشت و بیدرنگ در مراسم شهادت شهید مظلوم هانی شکر شرکت کرد. نامبرده هنگام اشتغال در ساختمان مسجد در حال احداث جیشیت مورد اصابت گلوله مزدوران رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود. آنگاه شیخ بالای منبر حسینیه جیشیت رفته و طی سخنان شدیدالحنی در موضع تاریخی خود نسبت به مزدوران محلی اسرائیل تجدید نظر کرد. او هشدار داد اگر یکی از شهروندان دست در دست دشمن قرار دهد و با دشمن همکاری کند، همچون دشمن با او رفتار خواهیم کرد. هیچ کسی اجازه ندارد یک دستش را بسوی همکاری با دشمن دراز کند و دست دیگری را در دست ما قرار دهد. ما این رفتار منافقانه را مردود می‌دانیم. میان حق و باطل راه میانه‌ای وجود ندارد. شیخ سپس به مزدوران محلی صهیونیست‌ها و اربابان آن‌ها هشدار داد که خون شهدای راه‌رهایی به هدر نخواهد رفت و بزودی به مجازات

